



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۳۶

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰ - ۷ بهمن ۱۳۸۸

هیئت دائر حزب پاسخ میدهد:

پیامدهای کرنش اصلاح طلبان حکومتی

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

صفحه ۶



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

جنبش ملی اسلامی

باز هم شکست و بن بست

جنبش ملی اسلامی، با تمام فرقه های متشکل و غیر متشکل آن به شمول شخصیت های سیاسی و طیف عمده نویسندگان و ادبا و روزنامه نگاران و رسانه ها، یکبار دیگر کشتی اش به گل نشسته است. این جنبشی است که همزاد حکومت اسلامی است و تا حکومت اسلامی سرپاست تنفس آزمایشگاهی و تحرک موسمی آن در قالبهای گوناگون وجود خواهد داشت. اما با پایان جمهوری اسلامی این جنبش بعنوان "اصلاح طلب نظام" نیز تمام میشود. استراتژی این جنبش گسترده کردن پایه حکومت اسلامی و حفظ و بقای آنست. در این جنبش با جریانات و عناصری روبرو هستیم که در جلسات سازمانی و سمینارها و میز شام و محافل درونی خود را "سکولار"، "جمهوریخواه"، "ناسیونالیست و لیبرال"، "پلورالیست و طرفدار حکومت پارلمانی"، "چپ و دمکرات"، و در سالهای اخیر "پست مدرنیست" و غیره معرفی میکنند. عده ای در این جنبش سرنگونی طلب اند اما بزحمت سیاست شان با طیفی که صبح تا شب علیه انقلابیگری روضه "خشونت نکنید" میخوانند قابل تفکیک است.



"عبور از خاتمی"

منصور حکمت

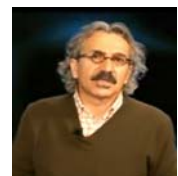
صفحه ۴



سخنرانی آذر ماجدی در دانشگاه دوبلین

تمام مذاهب زن ستیز، ضد زن و مشوق خشونت اند!

صفحه ۱۱



تزهایی برای سازش؟

علی جوادی

صفحه ۱۲



چرا یک دنیای بهتر؟

قسمت دوم

کوروش سمیعی

صفحه ۱۵

کنفرانس بین المللی روز جهانی زن

همبستگی با مبارزات زنان برای آزادی، برابری، سکولاریسم و علیه خشونت

حمایت از جنبش آزادی زن در ایران

در سالروز ۲۲ بهمن
نابود باد حکومت اسلامی،
زنده باد جمهوری
سوسیالیستی!

در صفحات دیگر، سخنرانی آذر ماجدی در پالتاک، اعتصاب کارگران رهیاب قنز، بحران و ورشکستگی بانک ملت، طرح اخراج گسترده کارگران در مهرکام پارس، کارگران سازه گستر سابیا، سیاست اخراج در سابیا پیک، اخراج کارگران تولید گستر آسیا، بولتن گاهنامه دفتر پناهندگی منتشر میشود، زنده باد شوراه!

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جنبش ملی اسلامی

باز هم شکست و بن بست ...

محاسبات سیاسی پیدا شود تنها در چهارچوب اسلام و نهایتاً حقوق بشر معنی پیدا میکند. این جنبشی با منتالیته شرقی و "فرهنگ خودمان" و ضد مدرنیست است. از نظر سیاسی از پلورالیسم و دموکراسی حرف میزنند اما این دموکراسی خواهی جهان سومی همواره به مضحکه های انتخاباتی رژیم اسلامی که حتی خودشان حق حضور فیزیکی و پادویی در آن را ندارند ترجمه شده است. این جنبش از نظر اقتصادی با سیاست تاجرپرستی دارد و با شدیداً مدافع سیاستهای ناسیونالیستی است. و مهمتر از همه، این جنبشی ضد کمونیست و ضد هر نوع تحرک انقلابی است. این جنبش که تمام زندگی خود را در دفاع از آخوند و "اصلاح رژیم" هدر داده است، حاضر است در ایران تحت حاکمیت خمینی و خامنه ای و رفسنجانی و مصباح و خلخال زندگی کند اما تصور یک جمهوری سوسیالیستی قرن بیست و یکمی لرزه به اندامش می اندازد. با زبان عشق و علاقه و محبت خانوادگی با آخوندها سخن میگوید اما با انقلابیون و کمونیستها با زبان تهمت و فحاشی و دشمنی ویژه ای که مملو از کینه طبقاتی است حرف میزند.

یک مشکل جدی و کلیدی این جنبش اینست که اختیارش دست خودش نیست. فاقد سیاست و استراتژی مستقل بمثابة یک جریان بورژوازی است. سازمانها و شخصیتهای بخودی خود معنی ندارند. هرچه بگویند و هرچه در جلساتشان تصویب کنند، هرچه از مکاتب عهد بوق در اروپا بیاموزند فرقی نمیکند. تنها زمانی این جنبش بعنوان یک کلیت و با جهت واحدی بصف میشود که امکان عینی تحرک جناحی از حکومت وجود داشته باشد. رابطه این جنبش با حکومت اسلامی و جناح هایش مانند رابطه یک زوج

است که مرتباً با هم قهر میکنند اما هیچوقت نمیتوانند از هم دل بکنند. یک چشمک، یک اشاره، یک جمله بیمعنی و تفسیر بردار و بدون تضمین، کافی است که موتور این جماعت را مجددا روشن کند. تئوریه و سیاستها و توجیهات پوسیده را از کتوها بیرون بکشند و مجدداً به صف شوند. از دفاع از خمینی "ضد امرپالیست" تا کاندید کردن خامنه ای برای رئیس جمهوری، از دفاع از رفسنجانی میانه رو تا بصف شدن پشت خاتمی و شیرینی پخش کردن در میدانها، و اخیراً تبدیل موسوی و منتظری و صناعی به قهرمانان تاریخ زندگی شان وصف حال سیاسی این صف است. این مشکل ابدا معرفتی نیست، جنبشی و طبقاتی است. تا جمهوری اسلامی هست و جنایت میکند، بالاخره آخوندی پیدا میشود که برای بقای نظام و اعتراض به کم شدن سهمش در چپاول استثمار طبقه کارگر ناراضی باشد و پرچی برای "اصلاحات"، "جامعه مدنی"، "اجرای قانون اساسی" و غیره بردارد. از آنجا که این جنبش و جریانات متشکله اش فاقد استراتژی مستقل است راهی بجز حمایت از جناحی از حکومت، و از این طریق دفاع از بقای نظام با روشهای همین نظام، و لاجرم تقابل با انقلابیگری و نخواستن مردم و کارگران ندارد. اما تاریخ این جنبش تاریخ کسانی است که همواره شکست خوردند و راهی جز شکست ندارند. موقعیت بشدت وخیم این جریانات و شخصیتهایشان انعکاسی از موقعیت حکومت اسلامی است که اینان در پی "اصلاح" آند. از خمینی تا موسوی داستان تراژیک این صف است.

و بالاخره مجدداً به همانجا رسیدند که بارها رسیده بودند: شکست، درماندگی، سرخوردگی، تلاشی، عصبانیت از کسانی که عمری تلاش کردند بزرگ شان کنند، و آخر سر دست خالی و احساس فریب خوردگی! راستی امروز استراتژی

این صف کدام است؟ موسوی و کروی و رفسنجانی به همانجا رسیدند که بودند. برای دفاع از نظامشان حتی به قربانی کردن "تندروها"ی درون نظام رضایت دادند. بعید نیست مجاهدین انقلاب اسلامی، مشارکت و نهضت آزادی و امثالهم یا منحل شوند و یا بشدت محدود شوند. اگر پاره های تن خمینی وضع شان اینست، دیگر سروش و گنجی و حزب توده و سازمان اکثریت و شرکای جمهوریخواهان متفرقه و شخصیتهای شخیص مفسر و ژورنالیست جای خود دارد. آیا مانند دوره کشتارهای دهه شصت یا بدنبال ترورهای دوره رفسنجانی و یا سرخم کردن خاتمی در مقابل اولین حکم حکومتی خامنه ای مجدداً متفرق میشوند؟ آیا سیر انتقاد از خود و "چپ شدن" در میانشان بالا میگردد؟ آیا برای یکبار هم که شده درس میگیرند؟

طیفی از این جنبش نمیتواند تحت هیچ شرایطی بند ناقش را با حکومت اسلامی قطع کند و اگر مدتی گوشه گیر شود اما دلش آنجاست. اما تخمیر و دگرذیبی در میانشان شروع شده است. جریانات و خطوط متفاوتی از شکست و تلاشی "جنبش اجرای بدون تنازل قانون اساسی" بیرون خواهد زد. رادیکال هایشان به سمت سکولاریسم با دوزی بالا از ناسیونالیسم خواهند چرخید و میانه روهایشان روی الاکلنگی بازی خواهد کرد که هر زمان بتواند یا بطرف حکومت برگردد و یا به کمپ ناسیونالیستهای اپوزیسیون بپیوندند. شاید عناصری از این جریان سرنگونی طلب شوند.

تکرار آنچه در همین دو سه هفته گذشت و طوفانی در اردوی جنبش ملی اسلامی بپا کرده است ضرورت ندارد. همه وضعیت این جماعت را میبینند. اما یک چیز روشن است: ضد تظاهرات عاشورا مانند پتکی برسر کل حکومت اسلامی و مونترفینش در اپوزیسیون فرود آمد. ناگهان همه تایم اوت گرفتند و دسته جمعی

در ارکستری واحد علیه "خشونت مردم" و ضرورت پایبندی با قانون و مسالمت جوئی منبر رفتند. هزاران صفحه کاغذ سیاه کردند تا هم جفتی شان را با حکومتها تبیین کنند. داشتند در این فضا سیر میکردند که بیانیته ۱۷ موسوی و بیانیته ۵ نفره و فرمایشات سبحانی و غیره منتشر شدند. در گنجی "خودی و غیر خودی" کردن در صف خودشان و توجیه "سازش" رهبرانشان بعنوان یک اصل مبارزه سیاسی بودند که خاتمی و رفسنجانی و کروی تیر خلاص را زدند. همه پشت آقا بخت شدند و دولت احمدی نژاد را برسمیت شناختند. گفتند افراطیها از هر سو خفه! و یکباره زلزله اردوی جنبش ملی اسلامی را درنوردید و ساختمانی که روی مثنی توهمات و آرزوهای پوچ بپا کرده بودند روی سرشان فرو ریخت! مجدداً "بیتیم" و "غیر خودی" و "نخودی" شدند! بار دیگر نتیجه سواری دادن مجانی به این رژیم ناخن خشک نتیجه اش هیچ و پوچ شد. نهضت ملی اسلامی سرنوشت لشکر "امام حسین" در کربلا را پیدا کرد. ضد تظاهرات عاشورا و وقایع بعد آن کمر نهضت را شکست.

موسوی و شرکا چراغ خانه امید پوشالی این جماعت را خاموش کردند. سرخوردگی و صحنه را خالی کردن بجای ژست های سخنوری در باب "اصلاحات و مبارزه مدنی" نشست. بن بست حکومت و دو جناحش به بن بست اپوزیسیون طرفدار رژیم تبدیل شد. بار دیگر، و برای هزارمین بار، حقانیت ارزیابی سیاسی کمونیسم کارگری و انقلابیون سرنگونی طلب ثابت شد. وقت آنست همه کسانی که توهمات به این اردو داشتند زیر پرچم سرخ انقلاب کارگری جمع شوند. حق با ما بود. آنها شکست خوردند. امروز سرنگونی طلبی انقلابی بستر اصلی سیاست در ایران است.

و بالاخره این صف مونترفینی داشت که

جنبش ملی اسلامی باز هم شکست و بن بست ...

آوار این شکست روی سرشان میریزد و باید جوابگو باشند. حزب مشروطه ایران و به اصطلاح "لیبرال دمکرات" هائی که پشت جناب موسوی رفتند و "انقلاب سبز" را وسیله دفاع از جمهوری اسلامی کردند. سازمان مجاهدین خلق که رسماً از زبان رهبرانشان از موسوی جنایتکار دفاع کردند. حزب "کمونیست کارگری" حمید تقوایی که موتلف سبزه‌ها و شیر و خورشیدی‌ها شد، موسوی را "کنار مردم" قرار داد و "کشتی نگرقتن" با موسوی و رضا پهلوی را سیاست خود قرار داد. کسانی که با علم کردن انواع انقلابات سبز و دمکراتیک و انسانی، که ارتجاعی صرف نیستند، به چشم کارگران و مردم خاک پاشیدند و امروز در بن بست بستر اصلی این جنبش به سینه دیوار خورده‌اند و نمیتوانند خود را به "کی بود کی بود، من نبودم" بزنند!

جنبش ملی اسلامی به همراه موتلفین چپ و راست شان بار دیگر شکست خورد و توهمات و آرزوهای پوچ اش دود شد و هوا رفت. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران در پس این رویدادها باید دوستان و دشمنان خود را بشناسند.

بار دیگر معلوم شد که حق با کمونیسم کارگری، حق با حزب اتحاد کمونیسم کارگری، حق با سوسیالیستها و سرنگونی طلبان انقلابی‌ای بود که مبارزه و تلاش آزادیخواهانه مردم را به جناح‌های حکومتی نفروختند و در مقابل این بازار مکاره بورژوازی برای حفظ و بقای نظام مرتجع اسلامی در سنگر سرنگونی‌ناپذیر و پرچم سرخ راه حل کارگری را برافراشتند.

کنفرانس بین‌المللی

برای بزرگداشت ۸ مارس روز جهانی زن

همبستگی با مبارزات زنان در سراسر جهان برای آزادی، برابری، سکولاریسم و علیه خشونت

حمایت از جنبش آزادی زن در ایران

فرانسه - الجزایر

این لیست در حال تکمیل شدن است و بمحض قطعیت یافتن سایر سخنرانان به اطلاع عموم خواهد رسید.

زمان کنفرانس: شنبه ۶ مارس ۲۰۱۰

محل: گوتنبرگ، سوئد، خانه
مردم، یرن توریت،
Folketshus Järntorget

مصاحبه مطبوعاتی: روز جمعه
۵ مارس ساعت ۲ بعد از ظهر
یک کنفرانس مطبوعاتی در محل
زیر برگزار میشود:

Medusahuset,
Viktoriahuset samlingsal,
Linnégatan 21 B, 413 04
Göteborg

علاقتمندان شرکت به کنفرانس
لطفاً با شهلا نوری یا آذر ماجدی
تماس بگیرند.

Tel: 0737262622

shahla nouri
wlshahla.n@gmail.com

Majedi.azar@gmail.com

خواهد کرد، با زنان در سراسر جهان در مبارزه شان برای آزادی، برابری، امنیت و علیه خشونت اعلام همبستگی خواهد کرد. این کنفرانس همچنین حمایت و پشتیبانی خود را از زنان در ایران در مبارزه رو در رو با یکی از زن ستیزترین نظام‌های دوران معاصر، در این روزهای سخت و هیجان‌انگیز اعلام میکند.

سخنرانانی که تاکنون شرکت
شان قطعیت یافته است:

نوال السعداوی، نویسنده و فعال
سرشناس و قدیمی حقوق زن از
مصر مهمان افتخاری این
کنفرانس خواهد بود. گودرون
تیبه تیبرگ، ژورنالیست، مسئول
زنان برای صلح، سوئد. ماریا
رشیدی، رئیس انجمن حق زن و
عضو هیات مدیره شبکه علیه
خشونت‌های ناموسی، سوئد-
ایران. آذر ماجدی، نویسنده،
رئیس سازمان آزادی زن، عضو
کمیته هماهنگ کننده ابتکار
فمینیستی اروپا انگلستان - ایران.
کریس مک کرلی، حقوقدان،
فعال در عرصه کمک به زنانی
که مورد خشونت ناموسی و
خانوانگی قرار دارند، انگلستان.
گیونر نیبو، رئیس آنتیکو و
عضو کمیته هماهنگ کننده
ابتکار فمینیستی اروپا، مقدونیه.
لیلین هالس فرنچ، رئیس ابتکار
فمینیستی اروپا، فرانسه. ماریان
هلی لوکاج، بنیانگذار "زنانی که
تحت قوانین اسلامی زندگی
میکند" و هماهنگ کننده
سکولاریسم امر زنان است،

سازمان آزادی زن و ابتکار
فمینیستی اروپا بمنظور بزرگداشت
روز جهانی زن، شنبه ۶ مارس
۲۰۱۰ یک کنفرانس بین‌المللی در
شهر گوتنبرگ، سوئد برگزار
میکند. تم این کنفرانس:

نقش اساسی سکولاریسم در
مبارزات زنان برای برابری،
امنیت، و در مبارزه علیه خشونت
نسبت به زنان است.

در مقابله با عقب‌گرد‌هایی که بر
حقوق و موقعیت زنان تحمیل شده،
زنان باید متحدانه اعلام کنند:
"دیگر بس است" و برای تغییر
جهان متحد شوند. یک ابزار مهم
بسیج و سازماندهی یک جنبش
قوی برای دستیابی به این اهداف،
گردآوردن فعالین از گوشه و کنار
جهان بمنظور تبادل تجارب و
دیدگاه‌ها است. در مارس ۲۰۰۹
ما یک کنفرانس بسیار موفق، با
عنوان "چرا سکولاریسم ضروری
است؟" در گوتنبرگ سازمان دادیم
تا بحث در مورد اهمیت
سکولاریسم برای جنبش آزادی زن
را گسترش دهیم. کنفرانس بین
المللی در اسکوپیه، مقدونیه، در
اکتبر ۲۰۰۹، بیش از صد فعال را
از سراسر جهان گرد هم آورد تا به
این مسائل بپردازد، به همبستگی
در جنبش دامن زند و امر تحقق
این خواست‌ها را به پیش برد.
کنفرانس یک فراخوان برای
گسترش مبارزه علیه "میلیتاریسم،
پاتریارکی و حاکمیت مذهب"
صادر کرد.

کنفرانس ۶ مارس ۲۰۱۰ دگر بار
بر این مسائل مهم و اساسی تمرکز

"عبور از خاتمی" *

منصور حکمت



را تشویق میکنند. این تحول مهمی است. اینها بارومتر عوامفریبی و دروغ در جامعه ایرانند. اینها خط قرمز خطر را ترسیم میکنند. اگر آنقدر اعتبار برای خاتمی نمانده باشد که وفاداری این جماعات همیشه وفادار را حفظ کند، اوضاع دوم خرداد باید بشدت وخیم باشد. همزاد اسلامی این طیف در داخل کشور، یعنی مجاهدین انقلاب اسلامی، نیز عینا در چنین موقعیت پر تنش قرار گرفته است و در جریان یک تعیین تکلیف اساسی با خویش است. همه میدانند که اگر دوم خرداد یک جنبش درون حکومتی و "خودی" نباشد، موضوعیتی در جامعه نخواهد داشت. اینها احتیاج دارند رئیس جمهور و وزیر و نماینده مجلس باشند. اما آنچه باید به این نکته اضافه کرد اینست که اگر دوم خرداد به یک جریان صرفا حکومتی و "خودی" بدل بشود، یعنی آن جهتی که خاتمی در پیش گرفته است، باز هم موضوعیت اجتماعی خود را از دست میدهد. این اتفاقی است که اکنون دیگر رخ داده است و بدون چرخشهای بسیار بزرگ، و بسیار نامحتمل، در روش سران دوم خرداد و جناح راست، این روند دیگر برگشت پذیر خواهد بود.

راست بدون دوم خرداد

جناح راست نیز پا به دوران جدیدی گذاشته است. برای جناح راست مسجل شده است که جنبش دوم خرداد قادر نیست به وعده اصلی خود یعنی کنترل مردم و ایجاد مبنایی جدید برای تمکین مردم به رژیم اسلامی عمل کند. حکم خامنه ای آزمون تاریخی ای جلوی دوم خرداد گذاشت. رابطه جریان دوم خرداد و مردم در این واقعه محک زده شد. آیا جناح دوم خرداد در

اطلاق میشود، صحبت از اسلحه است. محسن آرمین لازم میبندد که در جلسه تحکیم وحدت گرایش به اسلحه را نقد کند. در حالی که خاتمی با لب و لوجه آویزان و گردن کج شمامت مجلس خبرگان را میشنود و دم برنمیآورد، صفوف پائین همان جریان به رفسنجانی اخطار میکند که صحبت از خشونت نکند و ایده ورود به صحنه سیاست و انتخابات ریاست جمهوری را از سر بیرون کند. در اینکه پایه دوم خرداد به سرعت از سران آن دور میشود تردید نیست. مردم این شکاف را به دوم خرداد تحمیل کرده اند. جریان "اصلاحات" حتی در فرمال ترین و دروغین ترین قالب خود نمیتواند در برابر فشار مستقل مردم برای تغییر برای خود مصونیت و عدم حساسیت ایجاد کند. در تمام ماجرای خرم آباد، سخنگویان دوم خرداد نامی از مردم نبردند. در روایت مزورانه اینها مردم وجود نداشتند. با اینحال تمام دستور مباحثات و مشغله صفوف این جریان مستقیما متأثر از حرکت مردم و حضور روزافزون مردم در صحنه نبرد خیابانی با اوباش اسلامی و نیروهای مسلح است. تحت فشار راست از یکسو، و حرکت مردم ناراضی از سوی دیگر، دوم خرداد خرد خواهد شد. بالا و پائین این جریان بسرعت از هم دور میشوند.

علائم تجزیه در اردوی دوم خرداد را در جای دیگری نیز میشود بروشنی دید. اپوزیسیون دوم خردادی طرفدار رژیم در خارج کشور، طیف اکثریت و جمهوریخواهان متفرقه، که به رویدادهای ۱۸ تیر سال گذشته و جریاناتی که اعتراض را به بیرون دانشگاه برده بودند لعنت میفرستادند و همصدا با خاتمی آن را توطئه اجانب میخواندند، کسانی که همصدا با کل رژیم اسلامی اعتراض رادیکال به حضور ایادی حکومت در کنفرانس برلین را تخطئه میکردند، دارند از سران دوم خرداد فاصله میگیرند و بدرجات مختلف سیاست اعتراض از پائین

شان را نگه دارند و این موج را بگذرانند. معتقدند دیر یا زود باد راست خالی میشود و معادلات بنیادی تر جامعه (اقتصاد ویران، مردم ناراضی، خطر سرنگونی) راست را به سازش میکشاند. معتقدند میتوان جناحهای افراطی راست را منزوی کرد و با خامنه ای و اطرافیان بر سر ایجاد یک طیف "مرکز" جدید و "مشروع" در رژیم اسلامی به توافق رسید. به تجزیه راست امید بسته اند. هدف اساسی سران دوم خرداد و لایه های فوقانی این جریان اینست که بهر قیمت در حاکمیت شریک بمانند و از نظر حقوقی خلع ید نشوند. اکنون تز "آرامش فعال" حجاریان، که معنای زمینی آن خود را به مردن زدن در برابر خرناسه های راست است، ایجاب میکند که آرامش بیشتر و فعالیت کمتری در دستور قرار بگیرد. ابراز وفاداری مجدد به رهبر، دفاع از ولایت فقیه، حمله به خواست سکولاریسم، کش دادن تقویم "اصلاحات" از چهار سال به چهل سال، سلب مسئولیت از خود در قبال تندروی های صفوف تحتانی دوم خرداد، همه اجزاء این سیاست "آرامش کمتر فعال" پس از حکم خامنه ای است. و شمایل زار خاتمی، چه در صحنه داخلی و چه در سخنرانی اش در سازمان ملل، بهتر از هر چیز این تلاش سران دوم خرداد برای حفظ وضع موجود را به نمایش میگذارد. قربانی اصلی این چند هفته تا این لحظه خاتمی بوده است.

چند هفته اخیر دوران فوق العاده تعیین کننده ای در سیاست ایران بوده است. با حکم خامنه ای علیه مجلس دوم خرداد، یک روند پر تلاطم و پر سر و صدای تجدید آرایش در هیات حاکمه و جناحهای رژیم اسلامی آغاز شده است. این گواه تناقضات ماهوی جنبش دوم خرداد بود که پس از سه سال مقدمه چینی و نرمش و تمرین و گرزچرخانی و رجزخوانی، با یک یادداشت چند سطری اینچنین در یک بحران عمیق سیاسی، فکری و هویتی فرو رفت. این همچنین نشان پوکی و عجز و هراس جناح راست بود که با اولین حرکت خودی ترین رقبایشان برای نوعی "قانونگذاری" به نفع دوم خرداد، خود را ناگزیر دید که آخرین تیر ترکش را پرتاب کند و "رهبر عالیقدر" نظام و سمبل اقتدار حکومت را اینچنین سراسیمه و مستاصل و حقیر جلوی چشم همه قرار بدهد. این منظره را مردم دیدند. خرم آباد نشان داد که مردم به اندازه های واقعی خامنه ای و خاتمی و راست و دوم خرداد پی برده اند. اگر حکم خامنه ای و مصاحبه خاتمی اعلام موضع جناح راست و سران دوم خرداد در دوره جدید باشد، خرم آباد بیانیه اعلام موجودیت مستقل مردم بعنوان طرف اصلی جدال در صحنه سیاسی ایران است.

دوم خرداد :

"آرامش فعال" در بالا، "عبور از خاتمی" در پائین.

دوم خرداد در حال تجزیه است. سران این جریان و در راس همه خود خاتمی بدنبال تعریف یک همزیستی جدید با راست ولو از موضعی ضعیف تر، با هدف حفظ وضع موجود، حفظ پست ریاست جمهوری، احیای نوعی قدرت برای مجلس و فرسایش راست هستند. قرار است باز دماغشان را سفت بگیرند و نفس

در اختیار اصلاح طلبان حکومتی بود اما در اوج قدرت در بالا به حکم حکومتی خامنه ای تمکین کرد و در پائین عبور از خاتمی شروع شد. آنزمان هواداران و جریانات متعصبی که این ماهها پشت موسوی و رفسنجانی و سبز حکومتی سینه زدند پشت خاتمی و دو خرداد همین ها را تکرار میکردند. و حالا مجدداً به همان نقطه رسیدند یعنی تسلیم به خامنه ای از وحشت رادیکالیسم مردم. امروز نیز در بالا "آرامش" میخواهند و دسته جمعی علیه "ضد انقلاب و محاربین" سخن میگویند. خاتمی نهایتاً هشت سال برای حکومت وقت خرید. اینبار نباید مردم به جمهوری اسلامی فرصتی دیگر بدهند.

برای سرکوب نظامی اعتراضات مردم در یک مقیاس سراسری، بسرعت چاشنی قیام در شهرهای مختلف میشود.

صحنه سیاسی ایران در ظرف چند هفته بکلی دگرگون شده است. خرم آباد سرنخی است به آنچه در راه است. دوره سرنگونی آغاز میشود.

* توضیح سردبیر، این مطلب در دوره ریاست جمهوری خاتمی و ریاست مجلس کربوبی و برویایی دو خرداد نوشته شده است. زمانی که دولت و مجلس

"عبور از خاتمی" ...

سران دوم خرداد به وحدت بنیادی شان با راست در مساله حکومت دینی، نشانه زمینه های چنین استراتژی ای است. اما کاهش تنش در بالا، اگر عملی شود، فقط تخاصم را به پائین منتقل میکند و تشدید میکند. این سیاست حتی در کوتاه مدت ثبات و رفع تشنجی ببار نمیآورد.

رگه دوم در استراتژی راست میلیتاریزه کردن اوضاع و سرکوب قهر آمیز هم دوم خرداد و هم، از آن مهمتر، اعتراضات مردم است. سخنان اخیر رفسنجانی و اتمام حجت های مجلس خبرگان با خاتمی، و شکوه شاهرودی از عدم اجرای قصاص اسلامی نشانه تقویت این رگه در استراتژی راست برای مقابله با اوضاع وخیم حکومت اسلامی است.

این دو رگه هنوز بطور واقعی معنی سازمانی در راست پیدا نکرده و به انشعاب عملی گرایش داشته و به انشعاب عملی گرایش داشته است. عسگر اولادی از عدم تعلق انصار حزب الله به مونتلفه سخن میگوید. کیهان با عطفوت از اعلام وفاداری دفتر تحکیم وحدت به اسلام و نظام تمجید میکند. رفسنجانی تهدید میکند و در همان حال فراخوان وحدت میدهد. واقعیت اینست که راست بلا تکلیف است. دوم خرداد بخودی خود نیرویی که مینداشتند نیست. با اینحال حذف قهری آن و انداختن خاتمی میتواند موجب تلاطم سیاسی جدی در جامعه بشود. خشونت و سرکوب تنها سلاح واقعی حکومت در این سالها بوده است، اما میدانند که توسل به این دیگر گام آخر است و با قیام مردمی پاسخ میگیرد. بنظر من راست در مجموع میدانند که مقابله نظامی با مردم محکوم به شکست است و پیش درآمد سرنگونی است. حکومت اسلامی قدرت سرکوب مردم را ندارد. مردم ارعاب نمیشوند. اقدام رژیم

برابر تهاجم تمام و کمال و نهایی راست به کل پروژه دوم خرداد، به مردم متوسل میشود؟ در این شک نیست که فراخوان دوم خرداد به مقاومت علیه خامنه ای با عکس العمل مثبت و وسیع مردم روبرو میشود. سوال این بود که آیا دوم خرداد شهامت طرح چنین فراخوانی را دارد، آیا قدرت کنترل مردم را در خود میبیند، آیا از نظر خود سران دوم خرداد مردم با آنها هستند و رهبری آنها را میپذیرند؟ پاسخ این سوال منفی بود. با تمکین دوم خرداد به حکم خامنه ای، جناح راست ترس دوم خرداد از مردم و جدایی مردم از دوم خرداد را دید. اگر مردم نیروی دوم خرداد نیستند و اگر دوم خرداد رهبر مردم نیست، راست دیگر نیاز آنچنانی به بازی در این زمین ندارد. صورت مساله، جنبش اعتراضی رشد یابنده مردم است. خطر سرنگونی وجود دارد، دوم خرداد نه فقط اهرمی در این اوضاع ندارد بلکه با مخالفت خوانی ها و رقابت جناحی بحران سیاسی را تعمیق میکند. راست این را میبیند، قید دوم خرداد را میزند و میرود تا برای جدال اصلی تری که به جلوی جامعه رانده میشود فکری بکند.

اینجا نیز دو خط در استراتژی راست وجود دارد. اول تلاش برای جدا کردن خاتمی و سران دوم خرداد از پایه های این جریان و تلاش برای ادغام آنها در یک طیف مرکز در جمهوری اسلامی. در این طرح خاتمی میماند، مجلس میماند، انتخابات ریاست جمهوری میماند و حتی شاید خاتمی مجدداً با رضایت خامنه ای و بستر اصلی جناح راست برای اجتناب از تشنج به ریاست جمهوری برسد. این به معنای پایان دوم خرداد و هضم آن در حکومت است. تشکیل کمیته اصلاحات، اعمال کربوبی، گفته های خاتمی، تاکید مجدد

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

بولتن

گاهنامه دفتر پناهندگی منتشر میشود!

به اطلاع میرسانیم که شماره ۲ بولتن، گاهنامه دفتر دفاع از حقوق پناهندگی حزب، در ماه فوریه منتشر میشود. مباحث و گزارشاتی بویژه در باره موقعیت و مشکلات پناهیویان در ترکیه در این شماره منتشر خواهد شد.

از دوستانی که مایل به ارسال مطلب و یا گزارش در خصوص مسائل پناهندگی برای بولتن هستند، تقاضا داریم مطالب شان را تا پایان هفته اول فوریه برای ما ارسال کنند.

از طرف دفتر دفاع از حقوق پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

سیروان قادری

۲۷ ژانویه ۲۰۱۰

پیامدهای کرنش اصلاح طلبان حکومتی

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور



تشخیص مصلحت نظام جوهر این سیاست را اینگونه بیان میکند:

"هیچ راهی جز تعامل با رقیب وجود ندارد. ... ما در آینده هیچ راهی جز همگرایی نداریم. و همه باید کمک کنیم و اجازه ندهیم از شرایط موجود گروهک ها و معاندان نظام سوء استفاده کنند. ما باید رهبری را فصل الخطاب قرار دهیم و از ایشان تبعیت کنیم." همین کار را هم کردند. از طرف دیگر رسول منتجب نیا قائم مقام حزب اعتماد ملی کروی جنبه دیگر سیاست این جریان را روشن کرده است. میگوید: "تاکید می کنم این سه نفر باید جریان انتقاد را هدایت کنند تا به عصیان و... منجر نشود. بنده معتقدم مسوولان نظام باید از این سه چهار نفر استقبال هم بکنند. حتی باید به این افراد و شخصیت ها ماموریت داده شود تا جریان مردم را کنترل کنند که انتقاد به اعتراض و اعتراض به خشونت و... کشیده نشود و این جمعیت میلیونی تبدیل به یک جریان خارج از نظام نشود."

و این عین سیاستی است که کروی بیان کرد و برای آن تلاش میکرد. عین سیاستی است که خاتمی مطرح کرده و عین تلاشی است که میر حسین موسوی در بیان اش در جستجوی آن است. مساله شان این است که دیدند که مردم را با خود ندارند. فهمیدند که مردم از شکافهای درون رژیم اسلامی بمنظور پیشبرد امر سرنگونی رژیم اسلامی استفاده میکنند. دیدند که حتی بازی با برگ مردم بازی با آتش است. کل بنیانهای رژیمشان را نابود خواهد کرد. از این

دور جدید احمدی نژاد بمنظور حفظ انسجام درونی رژیم اسلامی و تثبیت موقعیت این جناح، سیاست حذف جناح اصلاح طلب را در دستور قرار داد. و سوت این حمله را در مناظرات مضحکه انتخاباتی زد. جناح اصلاح طلب هم در ابتدا چاره ای جز مقابله نداشت. یا باید سرنوشت رژیم اسلامی را در این دوران پرتلاطم تماما به جناح راست واگذار میکرد و خود قربانی میشد، یا باید مقابله میکرد و تلاش میکرد با سوار شدن بر اعتراضات مردم هم به نجات رژیم اسلامی برخیزد و هم موقعیت ضربه خورده جناح خود را ترمیم کند. این جریانات بر این باور کودنانه بودند که میتوانند اعتراضات مردم را کنترل کنند. تصور میکردند میتوانند مردم را در زیر شعارهای "قانون اساسی" و "بازگشت به دوران طلایی خمینی" محبوس کنند. اینطور نشد. شاهد شعارها و اعتراضات گسترده و کوبنده مردم شدند. مردمی که برای اولین بار در ابعاد میلیونی فریاد زدند، مرگ بر خامنیه ای، مرگ بر اصل ولایت فقیه، عکسهای خمینی را پاره کردند و روزهای داغ ارتجاع اسلامی را به روزهای اعتراض گسترده علیه آن تبدیل کردند. ادامه اعتراضات رادیکال و "ساختار شکن" مردم جناح اصلاح طلب را در مقابل یک دو راهی سرنوشت ساز قرار داد. یا باید برای حفظ خود کماکان نیم نگاهی هم به پائین داشته باشند و با آتش بازی کنند یا باید کرنش میکردند و به "فصل الخطاب" بودن رهبری تسلیم میشدند. اصلاح طلبان باز هم جبونانه تسلیم شدند. عارف، یکی از اعضای اصلاح طلب مجمع

روشها و تاکتیکهای متفاوتی را دنبال میکنند. جناح راست بر این باور است که بدون سرکوب و کشتار و بستن شمشیر خونین اسلام حتی برای دو روز قادر به دوام نیست. جناح اصلاح طلب هم بر این باور است که شمشیر خونین اسلام کارایی تاکتونی خود را از دست داده است و باید پایه های رژیم را گسترش داد. باید کمی در مقابل مردم سرنگونی طلب عقب نشینی کرد تا شاید به نقطه سازش و توافقی رسید. هر دو درست میگویند. هر دو گوشه ای از معضل و بن بست لاعلاج رژیم اسلامی را بیان میکنند. ما در مقابل تاکید کردیم که این اختلافات نه ناشی از تخصصات آشتی ناپذیر میان جناحهای رژیم اسلامی بلکه محصول داغ شدن زمین زیر پایشان و قرار گرفتن کل رژیم در سراسیمه سقوط است. ما گفته بودیم که جنبش سبز جنبشی ارتجاعی برای تعدیل رژیم اسلامی است. ما گفتیم که جنبش سبز مساوی جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی نیست. بر عکس جنبشی برای کنترل و مهار آن است. گفتیم که هدف اصلاح طلبان حکومتی کنترل و مهار جنبش اعتراضی مردم بمنظور مقابله با سرنگونی طلبی و امتیاز گیری از جناح مقابل است. گفتیم که جنبش سبز شکل جدید و بسته بندی جدید جنبش ارتجاعی دوم خرداد در شرایط کنونی است. گفتیم که هدف مردم نه اصلاح و تعدیل رژیم اسلامی بلکه نابودی و سرنگونی آن است. گفتیم که مردم در کمین رژیم اسلامی هستند. تشدید شکافهای درونی حاکمیت فرصتی برای تعرض گسترده ترشان به رژیم است. گفتیم که کسی از سر "آزادخواهی" نداشتن موسوی و با کروی به اعتراض برنخواسته است. برای باز پس گیری رای شان فریاد زده اند، مرگ بر خامنیه ای. هدفشان سرنگونی کل نظام است.

ما تاکید کردیم که جناح راست در

یک دنیای بهتر: کشمکشهای باندها و دستجات رژیم اسلامی وارد فاز جدیدی شده است. کرنش اصلاح طلبان سبز حکومتی در مقابل جناح خامنیه ای یک ویژگی این شرایط است. دلایل و انگیزه های این سرخم کردن چیست؟ پیامدهای این سیاست چیست؟ آیا رژیم جمهوری اسلامی میتواند یکپارچه به مقابله با جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم برود؟ آیا وحدت جناحها ممکن است؟ آیا به دوران گذشته باز خواهند گشت، قدرت را میان دو جناح تقسیم خواهند کرد؟ آیا "جنبش سبز" شکست خورده است و تمام شده است؟

علی جوادی: بنظر من با صدور اطلاعیه شماره ۱۷ میرحسین موسوی، مناسبات جناحها و باندهای تشکیل دهنده رژیم اسلامی رسماً وارد فصل نویی شد. صدور بیانیه هایی از جانب کروی، گفتگوهای خاتمی و تلاشهای رفسنجانی و محسن رضایی و تهدیدات خامنیه ای و موضعگیری های سایر اوباش حکومتی در راستای این اقدام و یا در پاسخ و مواجهه با آن است. یکبار دیگر جریان اصلاح طلبی حکومتی در مقابل خامنیه ای سر خم کرد و تسلیم شد. بار دیگر مانند دوران دوم خرداد بزیر عبا "رهبر عالیقدر" شان خزیدند.

اجازه دهید بمنظور بررسی جوانب متعدد ویژگی های این فصل جدید از چند نکته عمومی تر مناسبات جناحهای رژیم اسلامی آغاز کنم. ما همواره گفته بودیم که هر دو جناح رژیم اسلامی، دو بال یک نظام اند، دارای اهداف استراتژیک یکسان و واحدی هستند. هدفشان حفظ و تامین شرایط بقای رژیم اسلامی در هر شرایطی است. اما تاکید کردیم که در رسیدن به این هدف

پیامدهای کرنش اصلاح طلبان حکومتی ...

رو پس کشیدند. به زیر عباى خامنه ای خزیدند و سرنوشت خودشان را به "رحمت" این سرکرده جانیان اسلامی خودشان سپردند.

اولین پی آمد این شرایط جدید تلاش و بهره برداری جناح خامنه ای و کل رژیم اسلامی برای مقابله با جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم است. از نقطه نظر راست، تسلیم جناح اصلاح طلب حلقه ای در مقابله با مردم معترض است. به دنبال آنند که کار "فتنه" را تمام کنند. به هر شکل و وسیله ای میکوشند صفوف مردم را در هم بشکنند. میکوشند شکست این جریانات را به شکست جنبش مردم معترض و در هم شکستن مردم ترجمه کنند.

دومین پی آمد این کرنش و تسلیم به خامنه ای، بی آبرویی و اقتضاح بیشتر برای این جریان در جامعه است. کارنامه شان در مقابل جامعه است. بسرعت حاشیه ای خواهند شد. مردم به این جریانات توهمی نداشتند. اکنون دیگر حتی ابزاری برای پیشبرد امر سرنگونی رژیم اسلامی نیستند. به کناری انداخته خواهند شد.

سومین پی آمد این شرایط در هم ریخته شدن صفوف جنبش سبز و از بین رفتن چتر اصلاح طلبان حکومتی در جنبش ملی - اسلامی و کلیه نیروهای مرتجعی است که در کنار این جریانات به خط شده بودند. این جریانات اکنون مانند موشهای کوری که چتر بالای سرشان فرو ریخته است هر کدام به دنبال سایبانی برای پنهان شدن هستند. چسب شان خشک شده و از هم گسسته شده اند. تجزیه و تفرقه نیروهای این جنبش یک واقعیت انکار ناپذیر کنونی است. بخشهایی از

این جنبش خواهند کوشید تا روایت غیر حکومتی تری از تلاش خودشان ارائه دهند، بخشهایی خواهند کوشید پلاتفرم سیاسی جدیدی برای ادامه کاری خود ارائه دهند. بخشهای میکوشند "جنبش سبز" را با روایات جدید ادامه دهند. اما همه شان میدانند که اوضاعشان بهم ریخته و در هم است. کل جنبش ملی- اسلامی بدون چتر نیرویی که پایی در حاکمیت داشته باشد، قدرتی نخواهد داشت. اینها تک تک شان نیرویی نیستند، جمعشان هم اکنون بهم ریخته است. جنبش سبز ضربه خورده است. اما تمام نشده است. بدون تردید دیگر آن مکان و جایگاه اجتماعی را در تحولات آتی نخواهد داشت.

چهارمین پی آمد این تسلیم، بی آبرویی و اقتضاحی است که برای جریاناتی است که در سایر جنبشهای اجتماعی موجود در جامعه به این حرکت پیوستند، به دنبال خواهد داشت. حزب مشروطه اساسا و به درجات کمتری حزب حمید تقوایی و شرکاء در این چهارچوب می گنجند.

پرسیده اید که موقعیت این جناح چه خواهد شد؟ باید گفت که این جناح نمیتواند به موقعیت گذشته و طلایی خود باز گردد. نه جناح راست تن به چنین سازشی میدهد و نه این جریانات ابزاری برای دستیابی به چنین پستهای در شرایط کنونی در اختیار دارند. بعلاوه بعید بنظر میرسد سیر تحولات جامعه امکان بازسازی و یا تجدید آرایش قابل ملاحظه ای را به این نیروها و رژیم اسلامی بدهد. عملکرد و سرنوشت آتی این جریانات تماما در حیطه مقدرات و یا تمایلات جناحی شان نیست. مولفه های دیگری موقعیت آتی این جناحها را رقم خواهد زد. نقطه سازشها متواری شده اند. هیچ جناحی به نیروی سرخم کرده رحم نخواهد کرد. اما مردم سرنوشت دیگری

برای کل رژیم اسلامی رقم زده اند، گسترش جنبش سرنگونی میتواند بساط کل این اوباش را در هم بریزد.

یک دنیای بهتر: در این دوره جریانات ملی - اسلامی با حرارت به دفاع از "جنبش سبز" و جریان اصلاح طلب حکومتی پرداختند. حزب مشروطه به این صف پیوست و رهبری حزب موسوم به "کمونیست کارگری" به رهبری حمید تقوایی با برخورد دوگانه به این صف در سمت چپ شان ایستاد. دلایل عام و خاص هر کدام از این جریانات را چه می بینید؟ چرا بار دیگر جریان اصلاح طلبی حکومتی که در دوران دوم خرداد به هزیمت رفته بود توانست نیروهائی را در اپوزیسیون به خود جلب کند؟ با وضعیت امروز جنبش ملی اسلامی تکلیف متحدین تازه از راه رسیده شان چه خواهد شد؟ حزب در قبال کل این وضعیت چه سیاستی دارد؟

آثر ماجدی: این اولین بار نیست که جریانات ملی - اسلامی به دنبال جناح اصلاح طلب حکومتی به راه افتاده اند. همانطور که در سوال هم به آن اشاره ای شده، در دوران دوم خرداد و ریاست جمهوری خاتمی نیز ما شاهد چنین روندی بودیم. کلیه جریانات ملی- اسلامی از راست تا چپ این جنبش به رهبری خاتمی سجد کردند. جریان توده-اکثریت آتش بیار معرکه شد و یکبار دیگر هم جنس بودنش را با جمهوری اسلامی نشان داد. برای ما روشن بود که این جریانات در این دوره هم سیاست مشابه ای را اتخاذ میکنند.

باید توجه داشت که ژن این جریانات در اساس با جمهوری اسلامی یکی است. اینها در چپ همان جنبش قرار دارند. اینها از خمینی دفاع کردند؛ در اوج سرکوب ها و اعدام های دهه شصت با رژیم همکاری کردند، عناصرشان کمونیست ها و

مخالفین را لو میدادند. اینها فقط زمانی بطور مشروط به اپوزیسیون پیوستند که جمهوری اسلامی صفوف اش را از آنها تصفیه کرد، برخی از رهبری شان را به زندان انداخت و اعدام کرد. در واقع اینها اپوزیسیون اجباری بودند. این یک انتخاب از روی اصول و سیاست ها نبود. این انتقال به آنها تحمیل شد. لذا زمانی که خاتمی به ریاست جمهوری رسید و بحث "اصلاحات" و "جامعه مدنی" طرح شد، اینها سر از پای نشناختند و دوان دوان به پابوسی خاتمی و به درگاه سفارت های جمهوری اسلامی در خارج کشور رفتند. بساط چلوکباب با سفیر و کاردار رژیم براه افتاد. اینها عملا نقش پادوی این جناح را بازی میکنند. موسوی-خاتمی- کروبئی از قهرمانان ملی توده ای ها - اکثریتی ها هستند. ما اینها را در همان زمان اپوزیسیون پرو رژیم نامیدیم. اسم واقعا مناسب و با مضمایی است.

هیاهوی این جریان در دفاع از جنبش سبز اسلامی و رهبران آن هیچ پدیده عجیب و غیرقابل انتظاری نبود. اینها از بیانیه موسوی دفاع کردند، از بیانیه پنج تن نیز به همینین. الان اما غر و غر بعضی از عناصرشان بلند شده است. برخی کرنش اینها را توجیه میکنند اما تعدادی دیگر در صفوف اینها غر و لند میکنند؛ از این "رفقای نیمه راه" شان قهر کرده اند و بیانیه های لائیک های درون جنبش سبز صادر میکنند. سرنوشت اینها معلوم است. با حاشیه ای شدن اصلاح طلبان حکومتی، اینها هم از تب و تاب میافتند. منتهی این بار شرایط متفاوت است. اصلاح طلبان حکومتی کرنش کرده اند، مردم اما در صحنه خواهند ماند. پل های زیادی خراب شده است. این وضعیت قابل بازگشت نیست. در پایین به این نکته باز خواهم گشت.

حزب مشروطه علیرغم تفاوت اساسی جنبش اش با جمهوری اسلامی، از

پیامدهای کرنش اصلاح طلبان حکومتی ...

ترس رادیکالیزه شدن جنبش اعتراضی مردم، از ترس کمونیسم و انقلاب کارگری "گزینه حفظ رژیم" را اتخاذ کرد. اما در مورد اینها نیز این پدیده جدیدی نبود. در زمان سر کار آمدن خاتمی نیز اینها از دو خرداد حمایت کردند. این بار نیز همان سیاست را با پیگیری بیشتری دنبال کردند. در مورد این جریان ما مقالات بسیاری در نشریه برای یک دنیای بهتر منتشر کرده ایم. اینها از انقلاب کارگری بیشتر از جمهوری اسلامی میترسند. از این رو تا زمانیکه مطمئن نباشند سرنوشتی رژیم اسلامی به قدرت گیری جنبش ناسیونالیسم پرو غرب منتهی میشود، همین سیاست را دنبال خواهند کرد. اینها منافع طبقاتی شان را خوب می شناسند و حاضر نیستند آن را به خطر بیندازند. با کرنش سران سبز اسلامی، اینها مثل سابق بتدریج سیاست شان را تغییر میدهند و سیاست پیشین را توجیه میکنند. کارشان همیشه همین است. اینها در انتظار چراغ سبز آمریکا و دول غربی هستند. زیرا میدانند که این تنها راه به قدرت رسیدنشان است.

اما شاید باید گفت که آن جریانی که سازشکاری اش با جنبش سبز اسلامی، لاقل برای جامعه، غیرقابل انتظار و تحیر آمیز بود، حزب کمونیست کارگری تحت رهبری جدید اش است. حزب کمونیست کارگری همواره در جامعه، نزد کلیه جنبش های سیاسی اجتماعی، بقول معروف، نزد دوست و دشمن با رادیکالیسم افراطی و سازش ناپذیری اش شناخته شده است. سیاست های این حزب در ماههای اخیر همه را متحیر کرده است. اما مساله اینجاست که این حزب دیگر تداوم حزب کمونیست کارگری اصلی، حزب تحت رهبری منصور حکمت نیست. در چند سال اخیر

ما کوشیده ایم این واقعیت را برای طبقه کارگر و جامعه روشن کنیم و توضیح دهیم. راست روی های این رهبری پیش از این رویدادها عیان شده بود و ما آنرا افشاء کرده بودیم. اما تند پیچ های سیاسی بهترین آزمایش برای جریانات و احزاب سیاسی اند. سرعت و شتاب این رهبری در چرخش به راست، باید اذعان کنم، که ما را نیز متعجب کرد.

این رهبری با تکیه به سرمایه پر افتخار، رادیکال، انقلابی و کمونیستی این حزب بسیاری از راست روی هایش را پنهان کرده بود. اما تحولات سیاسی در ایران نمیتوانست یکی از آن لحظات باشد. اپورتونیسم محض، پراگماتیسم بر مبنای پوپولیسمی که اساس بینش این رهبری را میسازد در این تندپیچ کاملا کار دست شان داد. واقعا تاسف آور است که رهبران رادیکال - سوسیالیست کارگری سیاست های این حزب را مشابه حزب توده بنامند. اما باید این یک حقیقت تلخ را بپذیریم.

در دوران دوم خرداد نیز بخشی از حزب کمونیست کارگری وقت گنج و منگ شدند و دنبال جامعه مدنی از حزب استعفاء دادند. در آن زمان منصور حکمت در لیدرشپ حزب قرار داشت و شرم و حیا به اینها اجازه نداد که صریح و روشن بگویند که فریب جامعه مدنی را خورده اند، از حزب رفتند و پراکنده شدند. مثل اتم هایی به گوشه و کنار پرتاب شدند. در دوره اخیر، جریان کمونیسم کارگری از حزب جدا شده بود. باقیمانده حزب سکنش دست حمید تقوایی و شرکاء بود. ایشان هم که سال ها است حزب را از منصور حکمت و کمونیسم کارگری عبور داده است، کشتی را برد و در ساحل جنبش های ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب لنگر انداخت.

برخورد دوگانه به هر دو جنبش، اعلام اینکه با اینها "کشتی نمیگیریم" اصلاح طلبان حکومتی را نیروهای "سازشکار انقلاب" نامیدن، موسوی را در میان مردم قاجاق کردن، نصیحت به موسوی و شرکاء که در کنار مردم و انقلاب بایستند، اینها خطوطی از سیاست های راست و سازشکارانه این رهبری در ماههای اخیر بوده است. زیگزاگ زدن های دائمی دیگر به یک خصلت آنها بدل شده است. راستش اپورتونیسم پراگماتیستی به بهترین شکلی این جریان را توصیف میکند. اگر در سال 1998 بخشی از حزب بدنبال جامعه مدنی به جنبش ملی - اسلامی پیوستند. این بار رهبری جدید حزب آقای تقوایی، در غیبت جریان کمونیستی کارگری در حزب، باقیمانده حزب را تا دروازه این دو جنبش برده است. بنظر من سرنوشت این جریان از دو جریان فوق، تاسف بارتر خواهد شد. این حزب بعلت پوپولیسم عمیق و ناب رهبری اش در این جریان قربانی شد. این سیاست های راست باعث رسوایی بسیار ح ک در جامعه و در میان طبقه کارگر و کمونیست ها شده است. بازسازی این شرایط کار بسیار دشواری است که من در ظرفیت این رهبری نمی بینم.

اکنون خیزش مردم وارد مرحله خطیری شده است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری همانگونه که تاکنون کوشیده است، باید تلاش کند این مانع را نیز کنار زند. باید تلاش کرد مومنتوم جنبش اعتراضی مردم را حفظ کرد. باید به آن خط داد، باید کوشید مردم را متشکل کرد. اکنون شرایطی است که جنبش آنچنان رادیکال شده است که اصلاح طلبان حکومتی دیگر مانند در آنرا جایز ندانستند. اینها هدف شان حفظ رژیم بوده و هست. فهمیده اند که برای آنها دیگر حفظ رژیم با حفظ ژست اپوزیسیونی همخوانی ندارد. برای آنها هم روشن شده که شرایط به جایی رسیده است که ادامه آن سرنوشتی نظام را

بدنبال خواهد داشت. به همین دلیل اینها از کشتی پریدند بیرون.

در این شرایط ممکن است در میان بخشی از مردم گنجی یا دلسردی بوجود آید. باید سریعا و قاطعانه با چنین واکنش هایی مقابله کرد. تشکل های توده ای یکی از مهمترین روش های مقابله با این روحیه است. مردم متحد و متشکل با روحیه و روانشناسی کاملا متفاوتی به مقابله شرایط میروند. حزب باید خط دهد، باید سیاست روشن کند، باید بکوشد سازمان دهد. باید به مردم بگویم که ما از ابتدا این جریانات را افشاء کرده بودیم. نباید بگذاریم که رژیم دگر بار فضای ارباب را در جامعه حاکم کند. لذا لحظات مهم اند. بنظر من 22 بهمن یک روز تعیین کننده است. اگر بتوان یک ضد تظاهرات موفق، همانند 13 آبان و عاشورا، سازمان داد، میتوان مطمئن بود که جنبش از روی این دست انداز پریده است. در آنصورت شتاب و سرعت حرکت آن افزایش خواهد یافت. اعتماد به نفس بسیار بیشتری بر کل فضای جامعه و بر مردم سرنوشتی طلب حاکم خواهد شد. در یک کلام جنبش اعتراضی سرنوشتی طلبانه مردم به میزان زیادی رادیکالیزه خواهد شد. یک مساله اساسی برای حزب تلاش برای سازماندهی یک انقلاب کارگری در دل این شرایط است. این افق لحظه ای نباید از مقابل ما کنار رود. لذا تلاش برای جلب و جذب رهبران رادیکال کارگری به حزب، تلاش برای ایجاد تشکلات توده ای کارگری، شوراها، از مسائل حیاتی این دوره فعالیت ما است. طبقه کارگر باید بعنوان یک طبقه و با رهبری گرایش رادیکال خود به میدان بیاید. بپذیریم نقش حزب در تمام این لحظات تعیین کننده است.

یک دنیای بهتر: جریان اصلاح طلب حکومتی و همچنین جریانات توده ایستی - اکثریتی ادعا کردند که "جنبش سبز" جنبش مردم برای کسب آزادیها در

پیامدهای کرنش اصلاح طلبان حکومتی ...

چهارچوب قانون است. گفتند که افق و اهداف آنها بر اعتراضات مردم حاکم است. در این تحلیل برخی جریان‌ها حاشیه ای مانند "حزب حکمتیست" هم شریک شدند. آیا حقیقتی در این ارزیابی‌ها موجود بود؟ اکنون بعد از گذشت هفت ماه چگونه میتوان این واقعیت را تبیین کرد؟ اکنون چگونه باید به مقابله با این جریانات رفت؟

سیاوش دانشور: "جنبش سبز" نام ایندوره "جنبش دو خرداد" جریان اصلاح طلب حکومتی و مؤتلفین اپوزیسیونی شان بود. هدف روشن آنها مقابله با سرنگونی طلبی مردم و بقای نظام اسلامی است. همه این عبارات و اسم رمزها که طی این سالها شاهد بودیم، تلاشی برای بدست دادن چهارچوبی برای بقای نظام و همینطور قالب زدن اعتراض مردم به کل حکومت در چهارچوبهای جمهوری اسلامی است. امری که امروز مشاوران سیاسی و سران اصلاح طلب حکومتی صریحا به آن اعتراف میکنند. میگویند تلاش ما کنترل اعتراض مردم در چهارچوب نظام است. اما شما کدام بورژوا را در دنیا پیدا میکنید که منافع قشری و درون طبقاتی خود را "منافع مردم"، "منافع ملی"، و غیره جا نزنند. این سیاست و کار روزانه هر قدرت مافوق مردم است که منافع اقلیتی انگل را منافع کل جامعه قلمداد میکند. گویا دنیا غیر طبقاتی است و دم و دستگاه عریض و طویل سرکوبی که برای حفظ منافع و امتیازات سیاسی و اقتصادی شان بپا کردند همه "در خدمت مردم" است.

کسی ادعای توده ایست های طرفدار سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات را جدی نمیگیرد. اینها ظاهرا کاسه داغ تر از آش اند. هیچ جای حکومت راهشان

نمیدهند اما خود را صاحبخانه اسلام و حکومتش فرض میکنند. البته این جریانات مرتجع تلاش و آفری کردند که رنگ و شعار و پرچم و سیاست خود را به اعتراض مردم تحمیل کنند. بویژه میدانستند که تناسب قوا محدودیتهایی را به چهارچوب حرکت سیاسی توده مردم تحمیل میکند. لذا با تمام توان تلاش کردند که عکسی یک بعدی و ناقص و بدون تاریخ از مردم و جامعه و جنبشهایش بدهند. همه چیز از انتخابات شروع شد و قرار بود با استیغاف "رای من کو؟" تمام شود. نتوانستند و شکست خوردند. نه فقط رای شان را در سطل آشغال انداختند بلکه وادارشان کردند در تقابل با رادیکالیسم جامعه در خامنه ای و احمدی نژاد مودبانه سر تعظیم فرود بیاورند. سونامی رادیکالیسمی که ما مرتبا بر آن تاکید داشتیم بویژه از ۱۳ آبان تا شش دیماه کل صحنه را بهم ریخت. همه این جماعت آچمز شدند و دست و پایشان را گم کردند. ناگهان لطیف ترین "دگراندیشان" عین آخوندهای جناح راست علیه رادیکالیسم مردم عربده کشیدند. دیدنی بود. جماعتی که عمری را در خدمتگذاری مشتاق قاتل فرزندان مردم گذرانده اند، و اسم آن را هم "فعالیت سیاسی" میگذارند، ناگهان در مقابل رادان ها و طائب ها و احمدی نژاد ها و خیل متجاوزین و شکنجه گرانی که کهریزک فقط یک "شاهکار" شان بود، علیه خشونت مردم دست خالی جیق های بنفش کشیدند! کسی چه میداند، اگر حکومت اسلامی اینها را راه داده بود، در اینروزها بجای مقاله نوشتن علیه خشونت، همراه لباس شخصیها و اطلاعاتیها علیه مردم انقلابی تفنگ بدست نمیگرفتند؟ مگر در ماجرای سرکوب انقلاب ۵۷ انقلابیون را به دستگاههای جاسوسی لو نمیدادند که در کهریزک های آزمون تار و مارشان کنند؟

شریک شدن حزب "حکمتیست" در این ارزیابی توده ایستی تصادفی نبود. آنها برای سیاست خانه نشینی شان و تئوری "شکست مردم و جنبش سرنگونی" میبایست کارگران و بقیه مردم را به جناحهای حکومتی میفروختند. میبایست "طبقه متوسط" را پشت موسوی و "بخش عظیم طبقه کارگر" را به احمدی نژاد تقدیم میکردند تا سیاست در خانه لم دادن موجب عذاب وجدان سیاسی شان نشود. این ادعاها سر سوزنی واقعیت نداشتند و ندارند. دیگر استدلال کردن در اینمورد وقت تلف کردن است. خود واقعیت و آنچه گذشت نشان داده است که مردم برای موسوی و امثال او نیامدند، برعکس آنها دنبال مردم افتادند، و از ترس جسارت انقلابی و ضد اسلامی همین مردم انقلابی به زیر عیای خامنه ای خزیدند. سیاست رادیکال و انقلابی آن ابزاری است که دست همه را رو میکند. خیلی زود و بدنبال تعرض مردم به مظاهر "مقدس" دو جناح و درس دادن به نیروی سرکوب، از خامنه ای تا موسوی و بهنود و نگهدار و گنجی و اپوزیسیون شبه "سکولار" قالب تهی کردند و ناگهان همه در یک صف علیه "خشونت مردم" سنگر گرفتند.

بعد از هفت ماه این واقعیت اثبات میشود که ارزیابی و سیاست انقلابی کمونیستی کارگری صحیح و برحق بود. اگر کسی میپرسد چرا، پاسخ من اینست انفجار زنان علیه حکومت آپارتاید را ببینید، ابراز وجود علنی و توده ای ضد اسلامی را در روز "عاشورا" ببینید، زلزله و انفجار بالقوه علیه فقر و گرسنگی را ببینید، وحشت سرمایه داران و جنبشهای سیاسی شان را از کارگر و کمونیسم و رادیکالیسم "محاربین و ضد انقلاب" ببینید، تا روشن شود حق با ما بود. حق با اردوی نخواستن و سرنگونی طلبی انقلابی بود. حق با حقانیت اعتراض و تلاش برای تغییر بود. این اثبات میشود که مردم ایران جمهوری اسلامی و حکومت مذهبی نمیخواهند.

کمونیسم جامعه و اعتراض و انتقاد کارگری نفس وضع موجود و نظم طبقاتی را با مجریان برده دارش نمیخواهد. این روشن شد که به این جامعه و نسل جدید نمیتوان منتظری را بجای خامنه ای فروخت و یا کراهت احمدی نژاد را بالای سرشان گرفت و با وعده "اجرای قانون اساسی" سرشان شیره مالید. مردم خاتمی را دیده بودند و مجددا او و دیگر سران خودگمارده را دیدند. این واقعیت روشن شد که جنگ در بالا و تشدید آن تا سر حد ترور و شکنجه و بیدادگاههای فرمایشی همه از وحشت جنبشی در پائین است که میخواهد پرچم اسلام و اختناق در ایران را بزیر بکشد. این واقعیت روشن شد که دعوی سیاسی در ایران برسر قانونیزه کردن ولی فقیه یا اجرای قانون اساسی نیست. در بالا دعوا برسر بقای نظام و در پائین برسر سرنگونی آنست. این واقعیت اثبات شد که سه دهه سرکوب خشن علیه زنان شکست خورده است و جنبش ضد آپارتاید اسلامی در صف اول نخواستن این اوضاع برای سرنگونی نظام ایستاده است. این واقعیت روشن شد که اختلافات درون حکومتی عمیق و گسترده و رو به تشدید است و مردم در کمین همه شان نشسته اند. بزیر کشیدن عکسهای خامنه ای در ابعاد وسیع و شعار مرگ بر خامنه ای بعنوان شاخص نظام اسلامی، آتش زدن عکس خینی و تهاجم به مراکز دولتی و ارگانهای سرکوب، هر متوهمی را در بالا و پائین بیدار کرد. این گوشه کوچکی از شلاق رادیکالیسم جامعه بود که همه این اردوی حکومتی و اپوزیسیونی مجبیزگوی حکومت را به سه کنج راند. اینها روندهای واقعی آن جامعه اند. اگر کسی آگاهانه روندهای بنیادی جامعه را در لابلای تبلیغات "انتخاباتی" حکومت و تحلیلهای ژورنالیستی جهت دار گم و گور نکند، که البته تعداد زیادی آگاهانه همین کار را میکنند و وظیفه شغلی و دپارتمانی شان است، تنها میتواند ساده دل سیاسی باشد. تنها دارد عدم شناخت اش از جامعه و مکانیزمهای مبارزه و تقابل با حکومت

پیامدهای کرنش اصلاح طلبان حکومتی ...

اسلامی را عریان میکند.

اکنون چگونه باید به مقابله با این جریانات رفت؟ باید عکس همه شاهکارهای سیاسی شان را گرفت و نگذاشت چراغ خاموش معلق سیاسی بزنند. باید شکست و اضمحلال جنبش ملی اسلامی را اعلام کرد. باید شکست سیاست کنترل مردم و تبری جوئی از تلاش انقلابی را زیر پوشش "استراتژی تغییر از درون و اجرای ظرفیتهای قانون اساسی و مقابله با خشونت" را اعلام کرد. امروز دیگر سرنگونی طلبی به موقعیت بستر اصلی سیاست ایران رفته است و تمام جریاناتی که در این ماجراها در توهم پراکنی به جناحی از حکومت آگاهانه سهمی بعهده گرفتند باید افشا و منزوی شوند. استراتژی دمکراسی خواهی و جمهوریخواهی و اصلاح طلبی در ایران از پوچ پوچ تر است. خودشان هم میدانند پوچ است. برای خیلها این ویتترین ها راه معامله و نزدیک شدن به حکومت اسلامی است. اولین درس تبری جوئی از انقلابیگری و "دگر اندیش" شدن اینست که باید در این چهارچوب موجود کار و تلاش کرد. دوره اینها عملا از نظر سیاسی به پایان رسیده است. جست خیزهای فرقه ای آتی شان این واقعیت بزرگتر را که جنبش ملی اسلامی جمیعا شکست خوردند نمیتواند پوشانند. این که در درون این خانواده مواضع بعضا چند سانتی متر فرق داشته نه معضل مردم است و نه در کل سیاست این اردو تفاوتی ایجاد میکند. در ایندوره و به همان مقیاسی که جامعه بیرون ریخت، اپوزیسیون و جنبشهایش نیز خود را نشان دادند.

اما این جریانات تا زمانی که جمهوری اسلامی هست تحرک دارند و هر روز تلاش میکنند در

بسته بندی جدیدی بمیدان بیابند. حال که ضد اسلامگیری و ضد مذهبی گری تعرض میکند، مثلا سکولاریسم سنگر و خاکریزی میشود. سکولاریسمی که بشدت به تمایلات ناسیونالیستی و تبعیض گر آلوده است. جناح های چپ تر جنبش ملی اسلامی تلاش میکنند با درجه ای از فاصله با حکومت اسلامی حائلی با رادیکالیسم کمونیستی بکشند. تبلیغات ضد کمونیستی بیشتر میشود همانطور که در ایندوره کارهایی را که خامنه ای میکرد و قبلا خودشان علیه کمونیستها و انقلابیون میکردند با "دادهای استالینی" توضیح دادند. بگذریم که استالین ناسیونالیستی مانند همین آقایان بود و زمانی خودشان طرفدارش بودند. اما جنبه سیاسی این توسل به استالینیسم مهم است. در دنیای امروز این نوع تبلیغات هدفش نه استالین و شوروی که اثری از آن باقی نمانده است بلکه کمونیسم و رادیکالیسم کارگری ای را هدف قرار میدهد که بویژه بدنال تشدید بحران همه جانبه حکومت امکان واقعی ابراز وجود و عروج میلیونی دارد. آنها دارند همراه با جنگ درون خانوادگی و درون طبقاتی شان، جنگ استراتژیک با طبقه کارگر و کمونیسم را مثل نماز روزانه شان پیش میبرند. بساط ائتلافهای جدید و انشقاق های بیشتر راه می افتد و تاکنون راه افتاده است. ناچارند تغییر فرم و ویتترین بدهند و به وضعیت وخیم فعلی شان پاسخی بدهند. تعداد زیادی صحنه را خالی میکنند.

اما سوال اینست که باید این جنبش را به طرق سیاسی شکست داد. یعنی عملا و اثباتا در خارج و داخل صحنه سیاسی و ابتکار سیاسی و بستر اصلی سیاست دست سرنگونی طلبان و رادیکال ها و سرخ ها باشد. باید هر تلاش جدید برای عقیم کردن اعتراض برحق و رادیکال مردم را افشا کرد و شکست داد. *

ایران خودرو، مهر کام پا رس طرح اخراج گسترده کارگران!

بنا به اخبار دریافتی، طی روزهای گذشته از جانب کیانمهر مدیر شرکت مهر کام پارس که از مزدوران حکومت اسلامی سرمایه داران در ایران خودرو است، خبر اخراج گسترده کارگران عنوان شده است. کیانمهر در حالی که به بازدید خط تولید سپر سازی آمده بود با خشم و عصبانیت نسبت به افزایش ضایعات این قسمت به مدیر تولید این بخش حمله ور شده و با گستاخی کارگران را تهدید به اخراج نمود. این پادوی منفور سرمایه داران گفته است ما مشکلات مالی زیادی داریم، این تعداد کارگر بیکاره قابل تحمل نیستند؟! و برای برداشتن فشارهای مالی از روی شرکت طبق برآوردهایی که انجام داده ایم، در پایان سال حداقل باید 1000 نفر از کارگران را اخراج نماییم.

علاوه بر این مبلغ حق آکورد خرداد، تیر و مرداد ماه کارگران که ماهیانه حدود 60 هزار تومان است بعلت کارشکنی کیانفر تاکنون پرداخت نشده است. کیانفر میگوید این مبالغ سه ماهه حق آکورد که معوق شده مسئولیتش با مدیر سابق مهرکام یعنی زرکش است. یکی از کارگران میگفت: این مزخرفات برای بالا کشیدن دستمزدهای ماست. زرکش و کیانمهرها همه شان دزدند. ما برای این شرکت کار کرده ایم و باید پولهایمان را بپردازند. علاوه بر اینها بنا به تصمیم عناصر کارفرما و اوباش مفتخور اسلامی در مهر کام پارس، که شرایط کاری کارگران 3 شیفت 8 ساعته بود، با حذف یکی از شیفتهای کاری و انتقال زمان کاری به دو شیفت 12 ساعته که بسیار فرساینده و سنگین است شرایط کار و زندگی کارگران را به حد انفجار رسانیده اند.

لغو قراردادهای موقت و سفید امضا، تامین امنیت شغلی، دستمزدهای مکفی مطابق با هزینه های روز زندگی، 5 روز 6 ساعته کاری در هفته، برخورداری از تعطیلات، مسکن و آموزش و بهداشت، حق تشکل و اعتصاب از جمله خواستههای انسانی و اولیه ای است که کارگران برای بیرون کشیدنش از حلقوم سرمایه داران و حکومت اسلامیشان باید مجامع عمومی و شوراهای مستقل و مبارز خود را به پا دارند.

شرکت مهر کام پارس با بیش از 4000 کارگر قراردادی سفید امضا و پیمانی با پایه دستمزدهای 264 هزار تومانی هم اکنون در 2 شیفت 12 ساعته واقع در جاده مخصوص کرج از جمله مراکز اصلی تولید سپر و داشبرد و دیگر لوازم جانبی اتومبیل میباشد. همچنین کیانمهر و همدستانش از باندهای نزدیک به احمدی نژاد قاتل می باشند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ ژانویه ۲۰۱۰ - ۷ بهمن ۱۳۸۸

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America , Routing
Number : 121 000 248 ,

Account Number: 36 48 46 88 52



تعداد بسیاری از دانشجویان و دیگر حاضرین در جلسه، از جمله اسلامی های مخالف نظرات آذر دور او جمع شدند و بحث گرمی در رابطه با نقش مذهب، اسلام بویژه و آزادی زن، آزادی ها علی العموم، وضعیت ایران در حال حاضر، آینده جنبش اعتراضی مردم در ایران و نقش آن در خاورمیانه، تاثیر سقوط جمهوری اسلامی بر جریانات اسلامی، رشد اسلامیت ها در اثر حرکات و سیاست های تروریستی دولت های آمریکا، اسرائیل و غرب، مساله دو قطب تروریسم و قطب مقابل هر دوی این دو قطب، قطب سوم درگرفت. بسیاری آدرس وب سایت سازمان آزادی زن را دریافت کردند تا بیشتر با آن آشنا شوند و تعدادی ابراز علاقه کردند که با سازمان همکاری کنند.

سازمان آزادی زن

27 ژانویه 2010

سخنرانی آذر ماجدی در دانشگاه دوبلین تمام مذاهب زن ستیز، ضد زن و مشوق خشونت اند!

سال میتواند زمان داشته باشد. زنان صیغه ای هیچ حقی ندارند و بچه هایی که حاصل این رابطه هستند، بعنوان "حرامزاده"، از هر گونه حقی محرومند. این بچه ها تحت جمهوری اسلامی شناسنامه هم ندارند و از مدرسه محروم اند.

گفته شد هیچکدام از این حکومت های اسلامی، اسلامی واقعی نیستند. ایران، افغانستان، عربستان سعودی، سودان، سومالی... باز هم اسم ببرم؟ من هم به آزادی بدون قید و شرط عقیده و بیان و به آزادی مذهب معتقدم. منتهی مذهب باید یک امر خصوصی باشد و در دولت و امور جامعه دخالت نکند. سکولاریسم یک شرط لازم سیاسی برای تامین حقوق زنان و برابری زن و مرد است. سکولاریسم بمعنای جدایی دین از دولت، از قانونگذاری، آموزش و پرورش و هویت شهروندی امری است ضروری.

سخنرانی آذر ماجدی با استقبال بسیار گرم حاضرین در جلسه و البته با عصبانیت هواداران اسلام روبرو شد. پس از پایان جلسه

زنان باید تحت کنترل کامل و در غلاجه قرار گیرند تا مردان به گناه وسوسه نشوند. اسلام این کنترل را به شکل حجاب و پوشاندن زن از سر تا پا تجویز کرده است. حجاب سمبل و ابزار بردگی زن و آپارتاید جنسی در جامعه تحت سلطه اسلام است. زنان بزرگسال مجاز هستند که حجاب و بردگی را انتخاب کنند، اما حجاب باید برای دختر بچه ها ممنوع شود. (در اینجا صدای کف زدن های شدید در سالن بلند شد همراه با صدای اعتراض تعدادی زنان محجبه و تعدادی مرد) به آتش کشیدن زنان نافرمان، به اسم جادوگر در قرون وسطی و سنگسار کردن زنان به خاطر رابطه جنسی خارج از ازدواج، از یک جنس و برای مقابله با زنان نافرمان است.

در این جلسه توسط مدافعین اسلامی صحبت های زیادی شد. اجازه دهید نکته ای را بگویم، محمد خود 9 زن داشت که آخرین آن یک دختر 9 ساله بود، (اگر این پدوفیلی نیست، نمیدانم پدوفیلی به چه چیز خطاب میشود.) مردان عادی مسلمان البته اجازه دارند که 4 زن رسمی و تا 100 صد زن صیغه داشته باشند. صیغه از 5 تانیه تا 99

سه شنبه 26 ژانویه آذر ماجدی بدعوت انجمن بحث دانشکده حقوق دانشگاه دوبلین در بحثی پیرامون مذهب و حقوق زن شرکت کرد. در این جلسه که علاوه بر ده سخنران بیش از 200 نفر برای شنیدن مباحث شرکت کرده بودند، موافقین و مخالفین در مورد مبحث سخنرانی کردند. آذر ماجدی اعلام کرد که کلیه مذاهب مردسالار، زن ستیز و ضد زن هستند. تمام مذاهب مبلغ خشونت اند. هم در انجیل، هم در تورات و هم در قرآن، مؤمنین تشویق و ترغیب شده اند که با کافران و ملحدین بجنگند و با خشونت و شقاوت کامل تمام کفار را کشتار کنند. در طول تاریخ بیشترین انسان ها تحت نام خدا و بیرق مذهب کشته شده اند. کتابی منتشر شده است تحت نام: "آیا خدا از زنان متنفر است؟" من هیچگاه از این زاویه به مساله نگاه نکرده ام. مذهب بنظر یک ایدئولوژی مردسالار و زن ستیز است. اما من آنتیست هستم. آنهایی که بخدا اعتقاد دارند باید به این مساله فکر کنند: براستی خدا از زنان متنفر است!

مذهب زن را منشاء گناه و شیطانی میدانند. به همین دلیل

کارگران تولید گستر آسیا

اعتراض علیه اخراج و دستمزدهای معوقه

اوضاع نابسامان شرایط کار و زندگی کارگران تولید گستر آسیا بعلت کار شکنی و سود جویی سرمایه داران همچنان ادامه دارد. عوامل کارفرما که به بهانه تعطیلی کارخانه پیش از آذر ماه کارگران را به مرخصی اجباری فرستاده و وعده پرداخت دستمزدهای آذر ماه را نیز داده بودند، تا این لحظه نه تنها دستمزدهای آذر ماه را نپرداختند، بلکه با گذشت چندین روز از پایان ماه دستمزدهای مربوط به دیماه هم پا در هوا و مبهم مانده است.

به دنبال اعتراضات کارگران علیه این اوضاع اسفبار حضرات سرمایه دار حاتم بخشی نموده و گفته اند هر کارگری بخواهد میتواند مساعده بگیرد! عده انگشت شماری از کارگران به سر کار هایشان بازگشته اند. اما وضعیت کار و زندگی کارگران و خانواده هایشان بحرانی و معلق است. از جمله خواسته های اصلی کارگران در حال حاضر بازگشت به کار و دریافت فوری دستمزدهای معوق، برخورداری از امنیت شغلی، و لغو هر گونه کار قراردادی و پیمانکاری میباشد.

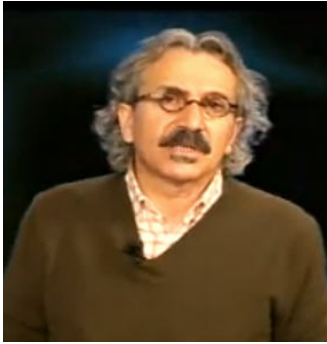
شرکت تولید گستر آسیا با بیش از 40 نفر کارگر قراردادی، با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه و دستمزدهای 264 هزار تومانی، از جمله مراکز تولید روکش و تو دوزی و صندلی و مجری سفارشات ایران خودرو در جاده آذران اسلام شهر واقع در شهرک صنعتی زواره ای میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ ژانویه ۲۰۱۰ - ۶ بهمن ۱۳۸۸

تزهایی برای سازش؟

علی جوادی



دارند رسماً و در روز روشن اعلام میکنند که حزبشان "در مورد موضوع واحدی شعارهای متفاوتی را مطرح میکنند." و هیچ شرم و حیایی هم ظاهراً از بیان آن ندارند. و بدتر این روش را به یک سیاست و سنت حزبی هم ارتقاء میدهند.

۱- شعار معمولاً چکیده و فشرده و خلاصه سیاست است. به بیان دیگر جوهر سیاست را بیان میکند. مسلماً در پاسخ به یک موضوع سیاسی میتوان بر حسب شرایط یا در "موقعیتهای مختلف" در قالب و یا با بیانهای متفاوتی بیان شود. اما برای اینکه یک موضع سیاسی واحد باشد باید جوهر آن همواره یکی باشد، مگر اینکه هدف ابراز بیان موضع سیاسی متفاوتی باشد. اینکه حزبی در "موقعیتهای مختلف" در قبال "موضوع واحدی" شعارهای متفاوتی را مطرح کند تنها به این معنی است که دارای پرنسیپ سیاسی روشن و قابل پیش بینی نیست و یا اینکه حزب "رنگین کمان" است. هر روز یک رنگ است. بر حسب شرایط و آب و هوا و سرعت باد شعارها و سیاستهای متفاوتی را اتخاذ میکند. و این عین اپورتونیسم سیاسی است. این تزاها بیان با نزاکت فورموله کردن سیاست "حزب باد" است. عین متد و روش جریانات توده ایستی و ملی - اسلامی راست و سازشکار است. مشخصه جنبشی است که چرخش سیاسی یک ویژگی سنت آنهاست. سازشکاری ویژگی دیگر سنت شان است.

۲- بعلاوه باید پرسید چرا یک حزب سیاسی باید در قبال یک "موضوع واحد" شعارهای متفاوتی را مطرح کند؟ چه مزیتی این سیاست "نان به نرخ روز خوردن" میتواند برایشان داشته باشد؟ اگر قصد تغییر سیاست خود را نداشته باشد، به غیر از گجی و سردرگمی سیاسی چه فایده ای خواهند برد؟ اگر موضوع سیاسی مورد بحث تغییری نکرده باشد چه لزومی

دارد که شعار و سیاست متفاوتی اتخاذ شود؟ در این صورت تنها یک شق باقی می ماند و آن این است: آیا به غیر از این است که این تزاها باید جایی برای شعارهای جدید و سیاستهای جدید، که در تقابل با شعارها و سنتهای تاکنونی هستند، باز کنند؟ آیا به غیر از این است که با این روش میخواهند سازشکاری کنونی و سیاست جناح موسوی در "کنار مردم" و "همراه مردم" است و شعارهای مشابه را توجیه کنند؟ آیا نشان تلاشی نیست که شعارهای جنبش های دیگر را در قبال موضوع مورد بحث در کنار شعارهای تاکنونی جنبش کمونیسم کارگری قرار دهند؟

۳- چند مثال مساله را روشن تر میکند. خودشان مثال شعار "حجاب اسلامی" و "حجاب اجباری" را میزنند. انتخاب خوبی است. بیانگر گوشه ای از تلاش جریانی است که میخواهد شعارهای جنبش ملی - اسلامی را در کنار شعارهای جنبش کمونیسم کارگری قرار دهد. اما چگونه؟ این جریان در مقابل انتقادی که بهشان شده است که چرا به جای شعار "مبارزه با حجاب اسلامی" به شعار "لغو حجاب اجباری" روی آورده اید؟ پاسخ میدهند که "ما همه اینها را میگوینم." و ظاهراً این آن فورمول طلایی است که قرار است پل سازشی میان شعارهای متفاوت را در ذهن ما کمونیستهای کارگری از جانب این خط سازشکار توجیه و یا موجه کند.

در پاسخ به چند نکته در این زمینه باید

این نامه و شواهد دیگر حاکی از آن است که خط حمید تقوایی و شرکا نتوانسته است بر تمامی پیکره این حزب غلبه کنند. مقاومت و مقابله با این خط راست و سازشکار، با هر کم و کاستی و یا هر کمیتی، کماکان یک واقعیت درونی این حزب است. نفس اینکه این جریان ناچار شده است بعد از آن برخوردهای غیر متمدنانه به مخالفین شان در کنگره به چنین ژستی متوسل شوند و پاسخ یک نامه انتقادی درونی را در نشریه رسمی شان بدهند، نشان فشاری است که بر خود احساس میکنند و ناچارند در مقابل آن عکس العمل نشان دهند. ظاهراً پرخاشگری و تلاش برای ساکت کردن مخالفین خط رسمی شان چندان موثر واقع نشده است. پاسخ به این نامه در این ظرفیت یکی از اقدامات جدیدشان است. تلاشی است برای پاک کردن گل کاشتن هایی که از تریبون کنگره خطاب به منتقدین درونی خود میگفتند: "این شارلاتانیسم را کنار بگذارید!" ناچار شده اند در کنارش روشهای دیگری هم اتخاذ کنند. اما مهمتر از این ظاهرسازیها تزهایی سازشکارانه مندرج در این نوشته است که باید به آنها پرداخت. این تزاها را باید نقد و حاشیه ای کرد. حمید تقوایی در پاسخ به سهراب وفا جوهر جوهر این تزهایی سازشکارانه خود را چنین فورموله میکند:

"کلا باید گفت حزب در موقعیتهای مختلف در مورد موضوع واحدی شعارهای متفاوتی را مطرح میکند و این به معنای تناقضی در کار حزب و یا جانشین کردن این شعار با آن شعار نیست."

با کنار زدن تصویری که این تزا در برخورد اولیه در ذهن ایجاد میکند میتوان به سادگی به عمق سازشکاری و اهدافی که این تزا برای توجیه آن بیان شده است، پی برد. شگفت انگیز است خودشان

"هگل در جایی مینویسد که تمام حوادث و شخصیت های بزرگ تاریخی - جهانی باصطلاح دو بار ظهور میکنند. ولی او فراموش کرد بیافزاید که بار اول بصورت تراژدی و بار دوم بصورت کمدی مسخره." (مارکس - هجدهم برومر لوئی بناپارت) و از قرار مارکس هم فراموش کرد در باره تکرار سه باره این تاریخ چیزی بگوید. شاید تصور میکرد چنین رویدادهایی چندان محتمل نخواهند بود. اما با نگاه با واقعیات معاصر باید در این زمینه هم حرفی زد. باید برای توصیف اوضاع تکرار شده پس از "تراژدی" و "کمدی مسخره" کلامی پیدا کرد. شاید ترکیب "تراژدی - کمدی مضحک" بیان مناسبی برای این واقعیت باشد!؟

در سالهای ۳۲ حزب توده سمیل و نماینده سازشکاری "چپ" در جامعه در حال تحول ایران بود. در تحولات ۵۷ این مکان را شاخه اصلی جریان فدایی یعنی جریان اکثریت از آن خود کرد. تمام شواهد و قرائن کنونی حاکی از آن است که خط حمید تقوایی و شرکا نیز در حال احراز چنین مکانی برای خود است. بالاخره این خطی است که پس از حزب توده و حزب مشروطه و برخی از قوم پرستان، جناحی از ارتجاع اسلامی را "در کنار مردم" و "همراه مردم" قرار داد. این خطی است که مانند توده ایها کنار زدن ولایت فقیه را مترادف با سرنگونی کل جمهوری اسلامی قلمداد کرد. مبانی نظری این خط سازشکار در "چپ" را حمید تقوایی در پاسخ به موضع انتقادی یکی از کادرهای آن حزب بطور فورموله بیان کرده است. در این یادداشت به مبانی سیاسی - نظری این "چپ سازشکار میپردازیم. از فضای حاکم بر این حزب باید شروع کرد.

تزهایی برای سازش ...

اشاره کرد: شعار "لغو حجاب اجباری" شعار جنبش ملی - اسلامی است. شعاری جنبشی است که حجاب را نوعی پوشش میداند. نقدی به حجاب، فلسفه حجاب، جایگاه حجاب در جنبش اسلام سیاسی، علی العموم ندارد. نقدی به این سمبل زن ستیزی اسلام سیاسی ندارد. آن را نوعی پوشش برای زن میداند. خواهان تنوع پوشش است. خواهان لغو "اجبار" در انتخاب نوع پوشش برای زنان است. کل جوهر انتقادش به حجاب و رژیم اسلامی در این زمینه در "اجباری" و "تحمیلی" بودن آن است. و یا به قول شیرین عبادی حجاب مادر و خواهرش ننگ و تحقیر زن نیست. این شعار جنبشی است که با لغو اجباری بودن حجاب کل مبارزه اش علیه حجاب و ستم بر زن در این بعد تمام میشود و در مقابل ما کمونیستهای کارگری که حجاب را سمبل حقارت و تحقیر و ستم بر زن میدانیم و خواهان مقابله با این سمبل تحقیر و ستم در جنبش اسلامی در هر شکل و در هر شرایطی، چه در شکل اجباری و چه در شکل اختیاری آن هستیم، قرار میگیرد. اما حمید تقوایی اینگونه قلمداد میکند که گویا شعار "لغو حجاب اجباری" روایت دیگری از شعار "مبارزه علیه حجاب اسلامی" است. یک شعار است که به کلکسیون شعارهای این حزب اضافه شده است. و معصومانه میپرسد چه ایرادی دارد؟ واقعیت این است که نه ایشان از سابقه این مباحث در حزب کمونیست کارگری بی خبر است و نه اینکه اینقدر پرت و از مواضع جنبش ملی- اسلامی بی اطلاع است. هیچکدام، تلاش میکند پلی میان این دو جنبش ایجاد کند. این گوشه ای از عملکرد تزهایی سازشکارانه این جریان است. ایشان دقیقاً میداند که این شعار صاحب دارد. تاریخیچه خود را دارد. سازشکاری خط حمید تقوایی اینجا عریان میشود که میگوید ما هر دو شعار را

مطرح میکنیم. اما ریاکاری آن زمانی برملا میشود که تاکیدشان را در شرایط کنونی، همانطور که مسئول کمیته سازمانده شان بیان کرده است بر "پر کردن در و دیوار با شعار لغو حجاب اجباری"، میگذارند. حال آیا غیر منصفانه است که ما با هزار ارفاق به این خط بگوئیم که تلاش برای جمع کردن دو شعار که به دو جنبش متفاوت تعلق دارند، سیاست و خطی سازشکارانه است؟ آیا ما مجاز نیستیم تزهایی را که چنین سیاستی را در دستور حزبشان قرار میدهد، تزهایی سازشکارانه بنامیم؟

۴- اما کاربرد این سیاست در همین حد محدود نمی ماند. ایشان سبکبال مژده میدهند که "این مساله از شعار هم فراتر میرود و در مورد مواضع و سیاستهای حزب هم صادق است؟! و درست میگویند. نمونه دیگر کاربرد "حلاق" این ریاکاری سیاسی را ما در شعار دیگر این حزب در این دوران دیدیم. ماجرا از این قرار است که تلویزیون این حزب در دورانی که جنبش سبز "برو بیایی" داشت، شعار "برکناری دولت احمدی نژاد خواست مردم است" را مطرح کرد. (برنامه تلویزیونی کارگران شهلا دانشفر، مصاحبه با حمید تقوایی حداقل یکی از این برنامه ها بود). حال اگر شما به این خط انتقاد کنید، بهشان بگوئید که این شعار جریانات اصلاح طلب حکومتی است. شعار دوم خردادی هاست. شعار جنبش ملی- اسلامی است که بار دیگر بزیر پرچم اصلاح طلبان حکومتی رفته اند. شعار جنبشی است که خواهان سرنگونی رژیم اسلامی نیست، به دنبال تعدیل و اصلاح آن برای بقاء آن است. بر مبنای این تزهایی، شاد و خندان و با ظاهری حق به جانب به شما خواهند گفت ما هر دو شعار را مطرح میکنیم! هم شعار سرنگونی رژیم اسلامی را میدهیم هم شعار برکناری دولت احمدی نژاد را! و ظاهراً این عدم ثبات سیاسی را هم

نقطه قوت سیاست خود در این شرایط میدانند.

۵- یک نمونه دیگر کاربرد این سیاست، موضع این خط در قبال میر حسین موسوی است. میر حسین موسوی یکی از کارگزاران و دست اندر کاران تعیین کننده رژیم اسلامی در این سه دهه بوده است. سهم مهمی در جنایات تالکونی رژیم اسلامی داشته است. چه در قتل عامهای سال شصت و چه در قتل عامهای سال شصت و هفت. ۸ سال نخست وزیر خمینی در دوران تثبیت این رژیم ارتجاعی بوده است. اما حمید تقوایی معتقد است که تا زمانیکه ایشان بر علیه خامنه ای مبارزه میکند در "کنار مردم" و "همراه مردم" است. حال اگر از ایشان بپرسید چرا موضع شما در قبال موسوی که باید به عنوان یکی از سران حکومت اسلامی در دادگاه مردم در کنار سایر سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم محاکمه شود، تغییر کرده است؟ شاید بمنظور جلوگیری از بی آبرویی بیشتر و جمع کردن این افصحاح سیاسی بگویند که ما هر دو شعار را مطرح میکنیم. هم میگوئیم ایشان در این "موقعیت مختلف" در کنار مردم است و هم میگوئیم در عین حال خواهان محاکمه ایشان هم هستیم؟ البته این دومی را تاکنون نگفته اند. اما اولی را صریحاً بیان کرده اند. و شما می مانید که در مقابل این سوسیالیسم توده ایستی چه باید گفت؟ حال ویژگی این خط را با سنت سبک کاری حزب توده و اکثریت و جریانات مشابه مقایسه کنید. چه نتیجه ای میتوان گرفت؟ آیا غیر از این است که این جریان در صدد تکرار تاریخ حزب توده و فدائیان اکثریت در شرایط حاضر است؟

۶- طرح شعار "حکومت انسانی" عرصه دیگر کاربرد این تزهایی است. ایشان میگویند "که در مورد جمهوری سوسیالیستی و حکومت کارگری و حکومت انسانی هم این صادق است." درست است، همان اهداف را در

اینجا نیز دنبال میکنند. اما هر بنی بشری میداند که شعار "حکومت انسانی" روایت دیگر "حکومت کارگری" نیست. شعاری است که هر جریان راستی هم میتواند تعبیر خود را به آن الصاق کند بدون آنکه بطور مشخص هدفش سوسیالیسم و یا حکومت کارگری باشد. از این رو ما شعار "حکومت انسانی" این جریان را نقد کردیم. نشان دادیم که اتخاذ این شعار نه از سر اومانیسم افراطی نداشته این خط بلکه از سر تلاش برای حاشیه ای کردن شعار "حکومت کارگری" و "انقلاب کارگری" و بدست آوردن دل جریانات راست در جامعه است. ما گفتیم که تلاش این جریان برای "پیوند سوسیالیسم" و "انسانیت" یک تلاش دست راستی و "حقوق بشری" است. ما تاکید کردیم که سوسیالیسم در خود دارای کمبودی نیست. احتیاجی به دست کاری در مبانی سوسیالیسم نیست. اساس سوسیالیسم انسان است. جامعه ای سوسیالیستی مورد نظر ما جامعه ای تماماً انسانی است. ما گفتیم که تنها جامعه کمونیستی مورد نظر ما برای نخستین بار به آرمان آزادی و برابری انسانها به معنی واقعی کلمه جامه عمل می پوشاند. ما گفتیم که انقلاب کارگری و نه هر انقلاب دیگری، انقلابی اجتماعی است برای نابودی نظام بردگی مزدی. تنها انقلابی است که کل مناسبات تولیدی و طبقاتی را دگرگون میکند. ما تاکید کردیم که انقلاب کارگری انقلابی برای آزادی کارگر و جامعه از شر مناسبات استثمارگرانه طبقاتی است. ما گفتیم که هدفمان نابودی نظام سرمایه داری است و نه ایجاد سرمایه داری با "چهره انسانی". ما تاکید کردیم که اتفاقاً در شرایطی که جامعه به تکان در آمده است، وارد یک دوره از تحولات انقلابی شده است و در شرایطی که یک انقلاب کارگری میتواند از دل این تحولات بیرون بیاید، باید بر سازماندهی و تامین ملزومات انقلاب کارگری تاکید کرد. نه آنکه مانند تمام جریانات سازشکار درست در همین زمان انقلاب کارگری را از دستور خارج کرد و

ترهایی برای سازش ...

شعار دیگری را به جای آن تبلیغ کرد. واقعیت این است که تحولات این دوره جوهر سیاست سازشکاری این خط را به روشنی در مقابل جامعه قرار داد. این خط این بار بر خلاف دوران ۳۲ و ۵۷ در جامعه بخاطر حضور خط کمونیسم کارگری منصور حکمت و تلاش بی وقفه حزب اتحاد کمونیسم کارگری خطی از هم اکنون شکست خورده است.

۷- اما ماجرا در همین جا تمام نمیشود. حمید تقوایی در توجیه تره‌های سازشکارانه خود میگوید: **"برای ما بر خلاف فرقه های ایدئولوژیک، شعار ابزار "مرزبندی" و "اعلام موضع" نیست، ابزار پراتیک و نفوذ در جامعه و جمع آوری نیرو است."** بگذارید تک تک فورمولهای طالبی ایشان را در چهار چوب جدالهای مورد نظر در شرایط کنونی و زمینی بررسی کنیم. ما میپرسیم آیا تاکید بر انقلاب کارگری نشان دهنده "فرقه ایدئولوژیک" بودن یک جریان و ما است؟ آیا تلاش منصور حکمت بر انقلاب کارگری نشان خصوصیات فرقه ای بودن کمونیسم کارگری منصور حکمت است؟ آیا تاکید بر سرنگونی کل جمهوری اسلامی و موضع گیری در قبال تمامی جناحهای آن نشان "فرقه ایدئولوژیک" بودن کمونیسم ماست؟ آیا تاکید ما بر حکومت کارگری نشان "فرقه ایدئولوژیک" بودن ماست؟ آیا تاکید بر مبارزه با "حجاب اسلامی" نشان سیاست های فرقه ای کمونیسم کارگری ماست؟ آیا تاکید ما بر سوسیالیسم نشان "فرقه ایدئولوژیک" بودن ماست؟ اگر چنین است ما با کمال افتخار چنین اتهامات سخیفی را از این خط نثو توده ای می پذیریم و پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت را همچنان بر افراشته نگاه خواهیم داشت. ذره ای تردیدی نداشته باشید. اما چرا

"فرقه ایدئولوژیک"؟ چرا هر زمان که جریانی راست میشود، سازشکار میشود، این کمونیستها هستند که بدهکار میشوند و مورد اتهام قرار میگیرند؟ چرا این کمونیستها هستند که باید پاسخگو بشوند که "فرقه" هستند؟ "ایدئولوژیک" هستند؟

۸- حمید تقوایی ادامه میدهد که شعار برایشان "ابزار پراتیک و نفوذ در جامعه و جمع آوری نیرو است" بسیار خوب! بگذارید این ظاهر قشنگ را هم کمی خراش دهیم تا ببینیم به کجا میرسیم. ما می پرسیم شعار "لغو حجاب اجباری" شعاری برای کدام پراتیک است؟ شعار نفوذ در کدام بخش از جامعه است؟ شعار جمع آوری نیرو از کدام جنبش اجتماعی است؟ شما بگوئید؟ آیا به غیر از این است که به راست چرخیده اید؟ به دنبال جمع کردن نیروی جنبش ملی - اسلامی و جنبش ناسیونالیسم پرو غربی هستید؟ آیا واقعا اینطور نیست؟ آیا زمانیکه پرچم سبز برای ۱۶ آذر سفارش میدهند، زمانیکه ماسکهای سه رنگ "پرچم ایران" را سفارش میدهند، به دنبال کدام نیرو و کدام پراتیک هستید؟ شما بگوئید زمانیکه در تظاهرات مسئولین حزبی تان به رفقای ما اعلام میکنند شعار "زنده باد سوسیالیسم" ندهید "مردم رم میکنند" به دنبال جمع کردن نیروی کدام جنبش هستید؟

۹- در پایان اجازه دهید ما هم برای لحظه ای که شده خود را به خامی سیاسی بزنیم. بپذیریم که هدفشان طرح "شعارهای متنوع" است. هیچ قصد و نیت دیگری ندارند. بگذارید برای لحظه ای خود را اسیر چنین مفروضات پوچی بکنیم. آیا در این صورت هم نباید بپرسیم مگر نگفته اید که این شعارها را در کنار شعارهای تاکنونی آن حزب مطرح میکنید؟ پس چرا پراتیک حزبتان خلاف این گفته تان را نشان میدهد؟ چرا حجم اساسی تبلیغات کنونی

حزبتان بر شعار "حکومت انسانی"، "انقلاب انسانی" و "لغو حجاب اجباری" و امثالهم استوار شده است؟ چرا در برنامه های تبلیغی تان اثری از ضرورت برپایی فوری حکومت کارگری و استقرار فوری جمهوری سوسیالیستی دیده نمیشود؟ چرا؟ شاید بگویند که در اطلاعیه هایمان این شعارها قید شده است. آیا براستی هیچ آدم منصفی از شما این پاسخ را خواهد پذیرفت؟ آیا حجم تبلیغات فقط به چند اطلاعیه تان خلاصه و محدود میشود؟ آیا ما مجاز نیستیم بپرسیم که چرا در این دوران شعارهای جنبش های دیگر را به کلکسیون شعارهایتان اضافه کرده اید؟ مگر سیاست رنگین کمانی دارید که هر شعاری را از زمین بر میدارید و به سیاستهای خود اضافه میکنید؟ آیا از همین رو نبود که شعار "رهبر ما قاتل است و لاپتیش

باطل است" را در تظاهراتایتان فریاد میزدید؟

۱۰- آیا بهتر نیست که اعلام کنید به راست چرخیده اید؟ همانطور که سیاستهای جدیدتان ربطی به کمونیسم منصور حکمت ندارد؟ آیا بهتر نیست اسم حزبتان را عوض کنید و بیش از این به کمونیسم کارگری لطمه نزنید؟ آیا بهتر نیست رسماً اعلام کنید که سیاستهای تاکنونی کمونیسم کارگری منصور حکمت را "ناقص"، "فرقه ای" و "ایدئولوژیک" میدانید؟ باید سیاستهای جدید در قبال مسائل کنونی مطرح کنید. آیا بهتر نیست که اعلام کنید این حزب چند سالی است که بر پاشنه جدیدی میچرخد؟ و یک سؤال آخر: جواب آن کارگر سوسیالیست را که میگفت "اینها توده ای شده اند" را چه میدهید؟ *

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



www.wupiran.org

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

چرا یک دنیای بهتر؟

قسمت دوم

کوروش سمعی

برقراری حقوق و آزادی های سیاسی و مدنی وسیع، بیقید و شرط و تضمین شده و برابر برای همه

وقتی سخن از آزادی سیاسی و حق مخالفت و نه گفتن برای یک جامعه به میان می آید بیش از همیشه ذهن ها معطوف به شرایط کثیف و شکنج جمهوری اسلامی میشود. بعد از سی سال کشتار و جنایت و به حبس و بند کشیدن کارگران و مخالفین سیاسی، امروزه نیز هر مخالفتی را که از دل جامعه قد علم میکند نیز دچار سرنوشتی یکسان میکنند. با پایمال کردن حق و خون مردم به آنها به فکر خودشان درس سکوت میدهند! این قانون قدرت براساس زور است و قصد دارند تا لحظه آخر سرنوشتی در منجلابی که در آن غلت میزنند با کشتار مردم آرامش بگیرند.

اما سی سال تعرض به هویت انسانی شهروندان یک جامعه، سی سال زیر پا گذاشتن حقوق زنان و همزمان تعرض و تجاوز به فیزیک و شخصیت زنی که آبستن زیبایی های جهان همیشه و معاصرست، تنها اشارتی به گوشه ای از واقعیت تلخ آن جامعه است که زخمش حتی با مرهم سوسیالیسم سالها بر تن و قلب یک جامعه از فاجعه رها نیده شده می ماند.

تعرض به انسان و ساکت کردن آن در مقابل شرایطی که با توجه به نفع حکومت و دولتی اتفاق می افتد نه ابداع این ابوشیخ دلکک های اسلامی که اساسا ساخته و پرداخته منافع طبقاتی و امروز منافع سرمایه است. اینکه این نظام کارگر را در کارزار بازار مشمنز کننده کار حل میکند و پس از تجزیه تنها اندکی پول که کفاف خرج شبش را هم نمیدهد کف

دستش میگذارند و او را به حال خودش رها میکنند، ساخته و پرداخته نظامیست که در آن نه بنای سنجش و پیشبرد جامعه بر پایه انسان و حق انکارناپذیر او که تماما مانیفست حیات یک نظام گنبدیده استثمارگر است: سرمایه داری.

در این میان همیشه صداهای مخالفان با توجه به مدل طبقه حاکم بر جامعه به گونه ای خاموش شده و خواسته ها و امیال انسان در تعرض خفقان و بی عدالتی بورژوازی محو گشته! در قرن بیست و یکم و به عنوان مثال در فرانسه دولت اقدام به اخراج بخشی از کارگران میکند و با از بین بردن یک سری پست ها و منصب های شغلی دولتی به عنوان مثال در موزه هایی همچون لوور، طاق پیروزی، قلعه کنسیرژری و ... باعث موج شدید اعتراضات کارکنان و کارگران میشود اما در نهایت و با نادیده گرفتن موج اعتراضات وزیر فرهنگ فرانسه "فرانسوا میتران" اعلام می کند که برنامه دولت برای اخراج همچنان ادامه خواهد یافت! اسلاف میتران در همه جای دنیا همین سیاست را دارند.

این بی تفاوتی به خواست و اعتراض کارگران که بدنه و اکثریت تشکیل دهنده جامعه هستند، تصادفی نیست. از دید نگارنده روش سرمایه در قبال کارگر چیزی جز خفقان و محاق سیاسی تعریف نمیشود. زیرا وقتی گوش شنوایی برای شنیدن فریادی که از سر اعتراض و درد سر داده شده نباشد حقیقتی دیگر در پشت پرده نهان است: منافع سرمایه داران. منافعی که چه در دموکراسی و چه در دیکتاتوری باید مراعات شود. جایی کمتر خشن و جایی با شلیک.

تعرض به حقوق برابر انسانها و مسئول نبودن دولت و قدرت ها در

قیال آن حقیقت تلخ جهان امروز است که البته در هر گوشه و در هر مدل حکومتی به گونه ای اعمال میشود. گاه بورژوازی پشت "سوسیالیسم" پنهان میشود تا اهداف خود را پیش ببرد و گاه مثل حکومت های دیکتاتوری چون ایران به سیم آخر میزند و هرچه در چننه کثیف و شکنج خود دارد رو میکند. حکومتی که اوج افتخاراتش زندان اوین و کهریزک باشد، در پرونده اش جنایاتی چون اعدام های دهه 60 و اتفاقات 18 تیر ثبت شده باشد و در تقویمش با رنگ خون 25 و 28 خرداد و صدها تاریخ دیگر که با خون هزاران انسان به وجود آمده نوشته شده باشد که محلی از اعراب ندارد.

آزادی بیان و آزادی های سیاسی که با اسلامیزه شدن تنها نامشان در صحنه باقی می ماند اما دایره اجرایشان به عاقبتی میرسد که نهایتش سرنوشت ندا ها و سهراب هاست! در این مملکت همه چیز باید حتما اسلامی باشد تا ضمانتی برای پیشبرد اهداف سرمایه داری اسلامی باشد. مذهب بهترین گزینه ایست که از دید صاحبان این حکومت اسلامی دور نمانده. اصطلاحاتی چون "آزادی بیان اسلامی" "دموکراسی اسلامی" "مردم سالاری دینی" همه و همه خبر از این میدهد که انگار دین و اسلام در تقابل با هر گوشه از حقوق انسانی نقش یک آنتی را بازی میکند.

روز به روز به تعداد زندانی های سیاسی افزوده میشود و هر روز خیر از توقیف و تخته کردن یک نشریه به گوش می رسد، مردم را در خیابان های شهر با وقاحت تمام به بند و شکنجه باتوم و ساچمه و سرب و گلوله میبرند تنها برای آنکه صدایی را که از سر اعتراض بلند شده را خاموش کنند. این عکس العمل در قیال اعتراض و آزادی خواهی سیاسی مردم یک ترفند سرمایه داریست. اینها سرمایه دارانی هستند که با دکان و دفتر و دستک مذهبییشان قرارست سر معترض را زیر آب کنند غافل از



اینکه این خودشان هستند که در منجلابی که ساختند غوطه ورنند!

کمر بند خفقانی که برای از بین بردن آزادی های سیاسی و آزادی بیان و در کل مقوله آزادی دور جامعه کشیده اند چیزی و رای گشت ارشاد و بسیج و وزارت اطلاعات است. وقتی در جامعه ای اپوزیسیون فعالیتش به اجبار توحش حکومتی زیر زمینی میشود دیگر آن حکومت چیزی جز تقاله ای از یک سیستم دیکتاتوری نیست. حکومتی که نقد را قبول نمی کند و کسی را که با او به مخالفت بر می آید را با چوبه دار همراه میکند در کدام تعریف از چهارچوب آزادی گنجانده میشود که امروز مورد بحث ما قرار بگیرد؟ این واقعیت که نظام های حکومتی امروز تاب پذیرفتن و دادن حق و حقوق سیاسی وسیع، بیقید و شرط و برابر به مردم را ندارند اگر چه دردناک اما واقعیتی است که منشا آن منافع طبقاتی است. اگر چه رفتار و تاکتیک برخورد با آزادیخواهی سیاسی حکومتها با یکدیگر فرق میکند. مثلا برخوردی که در بالا اشاره شد توسط دولت فرانسه که به نوعی نادیده گرفتن خواسته ها و مخالفت مردم بود در قیال تحجر و ارتجاع جمهوری اسلامی. اما در کل امروز کدام دولت بورژوایی حاضر به این است که مردمش به صورت آزادانه در هر تاریخ و روزی که نیاز بود به خیابان بیایند و اگر دولتی را در معرض با آزادی دیدند نسبت به سرنوشتی اش فعالیت سیاسی کنند؟

هنوز در جهان کلیسا های زیادی وجود دارد

چرا یک دنیای بهتر...

که دستشان در جیب مردم است و با پول مردم آنها را سرگرم میکنند تا از اصل ماجرا دور بمانند. به قول لنین: (برای یک کشیش دعوی دو کارگر بر سر مذهب و دین با ارزش تر از توافق آنها برای شرکت در یک تظاهرات کارگریست)

هنوز و پس از این همه سال در گوشه و کنار جهان آپارتاید جنسی و تبعیض نژادی وجود دارد و در آمریکا هنوز خبر از وضعیت سخت رنگین پوستها به گوش میرسد. آیا اگر آزادی های سیاسی برای مردم و احزاب وجود داشت هنوز هم این اخبار گوش ها و ذهن ها را معطوف حقیقت دردناک خود میکرد؟

کمونیسم بعنوان جنبشی سیاسی انتقاد طبقه کارگر به جامعه ایست که در دل خود به واسطه مناسبات سرمایه داری زشت ترین حادثه ها را در معرض به انسان میپروراند. کمونیسم کارگری جنبش و تفکری است که در برنامه خودش با وضع برقراری آزادی وسیع سیاسی و برابر برای همه رو به این حقیقت گام بر میدارد که در جهان امروز این احاد جامعه هستند که جهان خود را می سازند و نیازی به هیچ پیغمبر و آقا و آل عبا و شاه و سلطانی ندارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری با پرچم حکومت کارگری و شورائی و در نظر گرفتن آزادی از نوع تمام عیار سوسیالیستی اش با برقرار کردن کمونیسم در جامعه برای پایان دادن به ارتجاع تاریخ و تعرض به آزادی و برابری و حقوق انسانها با پشتوانه طبقه کارگر و آزادیخواهان جامعه تلاش میکند. برای جهانی آزاد، برابر، بدون معیارهائی برای سنجش چون مذهب و رنگ و نژاد و مذهب، به سمت دنیایی بهتر! *

اعتصاب کارگران شرکت رهیاب فلز الوند

شهرام قاسمی

زحمت کارگران جوشکار در این شرکتها مایه گذاشته و همچنان کار را پیش میبرند.

این شرکت به خاطر دریافت سود بیشتر کار را به صورت پیمانکاری به چند نفر واگذار کرده و این پیمانکاران نیز کارگرانی را برای کار در این شرکت استخدام میکنند که کارگر شرکت محسوب نشده و فاقد بیمه خدمات درمانی و تامین اجتماعی بوده و امنیت شغلی ندارند.

روز پنجشنبه در پی قولهای مکرر و دروغین مدیران این شرکت به نامهای مهدی لو و حاجی رمضانی بخشی از کارگران در محوطه این شرکت دست به اعتصاب زدند و خواهان پرداخت حقوق معوقه شان شدند که حراست شرکت آنها را به خارج شرکت منتقل کرده و از طرف روسای شرکت که مدت ۱ ماه است از آمدن به شرکت خوداری میکنند قول دادند که شنبه آینده به حقوق شان رسیدگی خواهد شد. در خارج شرکت نیز درگیری بین کارگران و پیمانکاران رخ داد که با میانجگری عده ای از کارگران به پایان رسید و قرار بر این شد که شنبه آینده دوباره به شرکت مراجعه کرده و تا گرفتن حقوقشان به اعتصاب ادامه دهند.

کارگران شرکت رهیاب فلز الوند واقع در شهرک صنعتی صفادشت کرج روز پنجشنبه اول بهمن دست به اعتصاب زدند. این شرکت که مجری طرحهای اسکلتهای فلزی است مدت سه ماه است از پرداخت حقوق کارگران که بالغ بر 60 تا 70 کارگر ماهر هستند امتناع میورزد.

قضیه از این قرار است که دولت جمهوری اسلامی قراردادی را با دولت اسلامی عراق به امضا رسانده که طی آن موظف است تعداد 10000 مدرسه که به صورت اسکلت فلزی است در عراق بسازد که ساخت اسکلت این مدارس در ایران و بخشی از آن در شرکت مذکور به انجام میرسد.

گویا دولت قبلا مبلغ دریافتی از دولت عراق را حیف و میل کرده و اکنون که ساخت قسمت عمده این مدارس باقی مانده از دادن پول به شرکتهای طرف قرارداد امتناع میورزد. این در حالی است که شرکتهای مذکور به دلیل سود سرشاری که از ساخت این مدارس نصیبشان میشود حاضرند به صورت قرضی این اسکلتها را ساخته و در انتظار گرفتن حقوقشان در آینده باشند. به این ترتیب از

لازم به ذکر است که اکثر این کارگران کارگران فصلی بوده و برخی دارای سابقه کاری بالای 20 سال هستند که هنوز فاقد بیمه و حقوق بازنشستگی هستند. این در حالیست که جوشکاری جزو مشاغل سنگین محسوب میشود و سابقه برای بازنشستگی در این شغل باید 13 سال باشد.

بسیاری از جوشکارانی که در تهران و اطراف آن به کار مشغولند از شهرستان های دیگر به تهران آمده و حاضرند برای امرار معاش با هر شرایطی که پیمانکاران و شرکتهای آنها در نظر میگیرند بسازند و متأسفانه هنوز به دلیل محدودیتهایی که برای تشکیل تشکلهای کارگری در ایران وجود دارد مکانی برای همبستگی کارگران برای دریافت حداقل حقوقشان وجود ندارد. هنگامی که مامورین اداره کار که يك ارگان دولتی است برای رسیدگی به امور کارگران به شرکتها فرستاده میشوند با گرفتن رشوه از صاحبان شرکت از وظایف خود سر باز زده و از پایمالی حقوق کارگران سخنی به میان نمی آورند.

روزانه در تهران بزرگ دهها جوشکار و اسکلت کار بر روی اسکلتهای فلزی به دلیل شرایط ایمنی نامناسب دچار نقص عضو شده یا جان خود را از دست میدهند که بیشتر آنان فاقد بیمه حوادث و غیره هستند. *

پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعبینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات و وظیفه حیاتی ما است.

دست مذهب از سر مردم کوتاه!

بانک ملت حکومت اسلامی در بحران سقوط و ورشکستگی!

نازنین اکبری

بانک ملت که بعنوان یکی از منابع اقتصادی مهم حکومت جانیان اسلامی بشمار میرود در این روزها با بحران عمیق کاهش نقدینگی و عدم توانایی در پرداخت پولهای مردم بخصوص در شهر تهران روبرو شده است.

از روز شنبه سیل گسترده مردم و مراجعین بی اعتمادی که خواهان دریافت پولهایشان از شعبات این بانک هستند شروع شده است. بنا به اعلام یک خبر موثق سوءاستفاده های کلان میلیاردی حکومت جانیان اسلامی برای خرید و تهیه محموله های قاچاق اسلحه و صرف هزینه های هنگفت این بانک بطور پنهانی برای سازماندهی و تهییج باندهای تروریستی و آدمکش اسلامی در منطقه، فساد مالی و دزدیهای کلان مالی مدیران ارشد این بانک که خود از مزدوران حکومتی نیز هستند، اداره تامین اجتماعی که چندین ماه است به بهانه های مختلف از پرداخت دستمزدها و حقوق بازنشستگانش طفره رفته و در ماه گذشته جمع کثیری از بازنشستگان در مقابل ساختمان تامین اجتماعی در تهران دست به تجمعات اعتراضی زدند، در چند روز اخیر حکومت اسلامی در هراس از اعتراضات بازنشستگان تامین اجتماعی اقدام به انتقال منابع مالی تامین اجتماعی از بانک ملت به بانک رفاه کارگران نموده است. ظاهرا قصدشان پرداخت دستمزدهای معوق بازنشستگان تامین اجتماعی است.

از طرف دیگر بانک مرکزی حکومت اسلامی که با کمبود شدید منابع مالی و نقدینگی روبروست طی بخشنامه هایی به کلیه بانکها دستور داده است از پرداخت نقدی بیش از ۱۵ میلیون تومان به هر مشتری اکیدا خودداری نمایند. همین امر اعتراض و نارضایتی های مردم را دامن زده و در روز گذشته در همین رابطه جمع کثیری از مردم در بانک ملی شعبه تیراژه تهران با نیروهای سرکوبگر و پلیس ضد شورش حکومتی درگیر شده اند. هم اکنون در سطح شهر تهران مراجعات گسترده مردم برای بازپس گیری پولهایشان از شعبات بانک ملت ادامه دارد.*

سیاست اخراج کارگران سایپا یدک تا پایان سال!

۶ ماهه میندند. سختی و فشار کار و دستمزدهایی که اصلا به زندگیمان نمیرسد به جای خود محفوظ، باور کنید من و خانواده ام همیشه این ۶ سال را با ترس و اضطراب از خطر بیکاری و اخراج گذرانده ایم. مشکل مالی بهانه است، هدفشان اخراج کارگران قدیمی و موی دماغ و استفاده از کارگران جدید و مطیع و ارزان تر است!

لغو قراردادهای موقت اسارتبار کاری و حذف هرگونه کار پیمانی از طریق شرکت های انگل پیمانکاری، تضمین امنیت شغلی، افزایش دستمزدها مطابق با تورم و هزینه های روز زندگی، برخورداری از مسکن، بهداشت، آموزش و همه امکانات رفاهی از جمله خواسته های فوری و مسلم کارگران است.

تعمیرگاه شماره ۲ سایپا یدک با بیش از ۱۰۰ نفر کارگر قراردادی و سفید امضا با قراردادهای شش ماهه و یکطرفه و شیفت کاری ۱۲ ساعته از ۷ صبح تا ۷ عصر و اضافه کاری اجباری در روزهای تعطیل از مراکز اصلی خدمات پس از فروش سایپا واقع در جاده قدیم تهران کرج میباشند.

بنا به خبر دریافتی، در ادامه سیاست ضد کارگری سرمایه داران و حکومت اسلامیشان در پایان هر سال مبنی بر اخراج کارگران، از هم اکنون زمره های اخراج کارگران شروع شده است. طی چند روز گذشته توسط نروزی مدیر تعمیرگاه شماره ۲ مرکزی و چهره ضد کارگری کارچاق کن سرمایه داران، به کارگران اعلام شده است به دلیل مشکلات مالی سایپا و عدم نیاز به این تعداد کارگر تا پایان سال تعدادی از کارگران اخراج و بیکار خواهند شد. اما تا این لحظه خبری از چگونگی تعداد و اسامی کارگرانی که باید از کار و حق یک زندگی بخور و نمیر ساقط شوند خبری نیست.

به دنبال انتشار این خبر شمارش معکوس اخراج شروع شده و زندگی بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران این مرکز و خانواده های محرومشان در ابهام و اضطراب فقر و گرسنگی بیشتر فرو رفته است. اخراج و بیکار سازی از کار و حتی نپرداختن بموقع دستمزدهای ناچیز کارگران اخراجی در آخرین روزهای پایانی سال بخشی از سیاست ضد انسانی حکومت جنایتکار اسلامی پادوی سرمایه داران بجای پرداخت عیدی و پاداش پایان سال به کارگران است.

یکی از کارگران میگفت: من در این خراب شده ۶ سال سابقه کار دارم. نروزی و همدستانش با ما قراردادهای

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژانویه ۲۰۱۰ - ۳ بهمن ۱۳۸۸

مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

حجاب پوشش نیست، حجاب سمبل بردگی زن است!
حجاب پرچم جنبش تروریستی اسلام سیاسی است!

آدرس جدید وب سایت حزب

www.wupiran.org

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

کارگران! علیه سرمایه داری
بپاخیزید!

کارگران سازه گستر سایپا با دو شیفت کاری یا اخراج!

بنا به خبر دریافتی، در چند روز اخیر از جانب عوامل کارفرما و حکومت اسلامی سرمایه داران در شرکت سایپا و بخصوص "زمانی" یکی از مسئولین تامین منابع نیروی انسانی سایپا، برای حذف یک شیفت کاری و تحمیل افزایش ساعات و شدت بیشتر کاری، کارگران بخش صادرات سازه گستر را با تهدید به اخراج تحت فشارهای روانی زیادی قرار داده اند.

اصلیشان رسیدن به سودهای بادآورده و بیشتر به قیمت نابودی کارگران است. این تعمیم سیاست ضد کارگری حکومت اسلامی سرمایه داران در مراکز کارگری است که هم اکنون علاوه بر سازه گستر سایپا در بخشهایی از ایران خودرو از جمله شرکت مهر کام پارس و مجموعه پرسای ایران خودرو (ایتکو پرس) و دیگر مراکز صنعتی و کارگری به اجرا در آمده است.

در حال حاضر بخش صادرات سازه گستر سایپا در 3 شیفت 8 ساعته بطور شبانه روزی و چرخشی مشغول به کارند. سرمایه داران و نوکیسه های انگل حاکم بر سایپا تصمیم به حذف یکی از شیفتهای کاری و تحمیل دو شیفت 12 ساعته کاری به کارگران را دارند. همچنین به کارگران اعلام نموده اند تا اطلاع ثانوی جمعه و شنبه و تعطیلات رسمی و تقویمی نداریم! جنون حذف یک شیفت کاری برای کسب سود بیشتر و فشرده سازی زمان کار و ادغام آن در دو شیفت دیگر، بخشی دیگر از جنایت سرمایه داران علیه کارگران است. کارگران بخش صادرات تا به امروز با اعتراض و مخالفت خود به انحاء مختلف مانع اجرای این سیاست ضد کارگری سرمایه داران شده اند. اما زمانی و دیگر جنایتکاران حاکم بر سایپا مصرانه به دنبال اجرای این طرح استثمار وحشیانه هستند. فشرده سازی زمان و حجم کاری کارگران در شیفتهای کاری سنگین تر به بهانه های دروغ و واهی سیاست همه سرمایه داران علیه کارگران است و هدف

لغو قراردادهای موقت کار، حذف شرکتهای انگل پیمانکاری، حق تشکل و اعتصاب، پرداخت دستمزدها برابر با تورم و هزینه های روز زندگی، 5 روز 6 ساعته کاری در هفته، برخورداری از حق آموزش و مسکن و بهداشت و... از جمله حقوق ابتدایی و انکار ناپذیر کارگران است.

بخش صادرات سازه گستر سایپا با بیش از 40 نفر کارگر قراردادی که از طریق شرکت انگل پیمانکاری شامخ استخدام شده اند، با قراردادهای یکطرفه و سفید امضاء، با پایه دستمزدهای 264 هزار تومانی، واقع در جاده مخصوص کرج در زمینه بسته بندی و ارسال انواع محموله های مربوط به خودرو پراید به کشور سوریه فعال میباشد. اکثر کارگران این مرکز بعلت حمل و جابجایی محموله های بار سنگین به انواع بیماریهای مزمن مفاصل از قبیل دیسک کمر و آرتروز مبتلا هستند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ ژانویه ۲۰۱۰ - ۶ بهمن ۱۳۸۸

نابود باد

نظام آپارتاید ضد زن اسلامی!

بیانیه ۵ ماده ای تعدادی از فعالین حقوق زن قدمی به پیش یا تلاشی برای به عقب کشیدن جنبش آزادی زن "خیلی کم، خیلی دیر!"

سخنرانی و پرسش و پاسخ
در شبکه پالتاک، گروه خاورمیانه- ایران
اتاق: با آذر ماجدی

آذر ماجدی

رئیس سازمان آزادی زن

زمان: جمعه ۲۹ ژانویه ۲۰۱۰
۹ بهمن ۱۳۸۸

ساعت ۸ شب بوقت اروپای مرکزی، ۱۱ صبح بوقت شرق آمریکا و ۱۰ و نیم شب بوقت تهران

سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

۲۵ ژانویه ۲۰۱۰ - ۵ بهمن ۱۳۸۸

اطلاعیه آغاز برنامه های هر روزه تلویزیونی

"برای یک دنیای بهتر - برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری"

بدینوسیله به اطلاع کارگران و تمامی مردم آزادیخواه و برابری طلب میرسانیم که "برای یک دنیای بهتر - برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری" بزودی برنامه های روزانه خود را به مدت یکساعت از طریق شبکه "کاتال یک" آغاز خواهد کرد.

این برنامه ها در ایران، خاورمیانه، اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا از طریق ماهواره های "یوتل ست دبلیو" در ایران و اروپا، "تل استار ۵" در آمریکای شمالی و استرالیا قابل دیدن است. صدای این برنامه ها از طریق "هات برد" در شبکه "رادیو پدر" نیز پخش میشود. این برنامه ها از طریق شبکه اینترنتی WWW.GLWIZ.COM نیز قابل مشاهده است.

برای یک دنیای بهتر برنامه های روزانه خود را از اوائل سال جدید میلادی ۲۰۱۰ شروع خواهد کرد.

برای یک دنیای بهتر برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار نظامی متضمن آزادی، برابری، رفاه و سعادت همگان، یک جمهوری سوسیالیستی، مبارزه میکند.

شروع به کار این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید. زمان پخش این برنامه ها بزودی اعلام خواهد شد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

در سالروز ۲۲ بهمن ...

جامعه یعنی آخوند مکان و احترام و قدرت دادند، هنوز به وفور وجود دارند. این همان جنبش مونتلف خمینی است که امروز از حجاب و اسلام و "آیت الله های خوب" دفاع میکند. اینبار جنبش انقلابی زنانه و ضد دین و مدرنیست است و یک شرط پیرویش درهم کوبیدن هر نوع جریان مرتجع سنتی و ضد زن و تاجر مذهب است. ما برای پیروزی باید نظام آپارتاید اسلامی و کلیه ارگانهای قدرت مذهب در قوانین و جامعه را درهم بکوبیم و منحل اعلام کنیم.

کارگران، زنان و مردان آزادیخواه!

ارتجاع اسلامی رفتنی است. کار این حکومت را باید تمام کنیم. اراده انقلابی ما همین را تاکید میکند و جهانیان بر آن وقوف دارند. رمز پیروزی متشکل شدن و قدرتمند شدن است. قدرت فائقه را باید با قدرت آلترناتیوی پائین کشید. متشکل شوید! شوراهایتان را در کارخانه ها و محلات برپا کنید! شوراها ارگانهای مبارزه امروز و ارگانهای قیام فردا هستند. آزادی را نه شاه نه شیخ نه آسمان به کسی ارزانی نمیکند. آزادی امری مادی است و باید با نیروی مادی انسانهای ذینفع در آن متحقق شود. آزادی را باید گرفت و نگهداشت و تثبیت کرد. جنبش انقلابی طبقه ما همراه میلیونها انسان دردمند و تشنه آزادی باید با حزب سیاسی خودش، حزب اتحاد کمونیسم کارگری، برای کسب قدرت سیاسی بمیدان بیاید.

در سالروز انقلاب ۵۷ بر حقانیت عمل انقلابی این نسل تاکید کنیم، یاد جانباختگان بیشمار این انقلاب را گرامی بداریم، از درسهای انقلاب ۵۷ بیاموزیم، بر ضعفها و رفع کمبودهای آن متمرکز شویم، و با نیروی سهمگین تر برای پاسخ دادن به وضعیت امروز بمیدان بیائیم. انقلاب ۵۷ نهایتا با سرکوب درهم کوبیده شد و شکست خورد. از دل تحولات امروز باید انقلاب سرخ کارگری و یک حکومت سوسیالیستی قد علم کند! به حزب اتحاد کمونیسم کارگری ببینید! این حزب نابودی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری و برپائی فوری یک جمهوری سوسیالیستی است!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ ژانویه ۲۰۱۰ - ۳۰ دیماه ۱۳۸۸

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

زنده باد شوراها

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزرگ کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانهها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کاراترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراها را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراها محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

با بسته بندی جدیدی به مردم حقنه کنند.

انقلاب ۵۷ انقلابی "همه با هم" بود. اینبار ابا "همه با همی" وجود ندارد. جنبشهای اجتماعی و سیاسی هر کدام در پس این تحولات آینده متفاوتی را جستجو میکنند. هر کدام میخواهند شعارها، سمبلها، پرچمها، خواستها، و تمایلات مردم را شکل دهند و ابتکار عمل سیاسی را بدست گیرند. جنبش کمونیسم کارگری نیز شعارها، سمبلها، پرچمها، خواستها، و آرمانهای خود را دارد و میخواهد به تمایلات وسیع مردم حول آلترناتیو کارگری شکل دهد. این بار ما اجازه نمیدهیم جریانات راست پرو غربی و ملی - اسلامی و چپ های سازشکار تحت لوای "اتحاد" ما را از رسیدن به اهدافمان باز دارند.

جمهوری اسلامی را مانند رژیم سلطنتی باید با قیامی دیگر سرنگون کنیم. اما مسئله اساسی از نقطه نظر ما اینست که چه در پروسه سرنگونی و چه در جدالهای اساسی پس از سرنگونی، نفی جمهوری اسلامی به نفی نظم سرمایه داری بعنوان منشا کلیه مصائب امروز منجر شود. کارگران اینبار باید با پرچم سوسیالیستی خود برای کسب قدرت سیاسی، برپائی حکومت انقلابی کارگری برای درهم کوبیدن ارکانهای نظام سرمایه داری، و برپائی یک نظام آزاد و مرفه سوسیالیستی بمیدان بیاوند. این جوهر تلاش حزب اتحاد کمونیسم کارگری است.

انقلاب ۵۷ و نیروهای متشکله آن در مقابل سم مذهب و پرچم سیاه اسلام سیاسی واکسینه نبود. خیل کسانی که در مقابل حجاب سر تعظیم فرود آوردند، سرکوب مخالفین سیاسی را توجیه کردند، و به عقب مانده ترین و انگل ترین قشر

صفحه ۱۹

در سالروز ۲۲ بهمن

نابود باد حکومت اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

است. کارگران نفت و طبقه کارگر رادیکال ترین نیروی انقلاب ۵۷ بودند. اعتصاب نفت میخ آخر را بر تابوت رژیم سلطنت کوبید. اما سهم کارگران انحلال و نابودی شوراهاشان، اعدام و کشتار رهبران، و در یک مقیاس وسیعتر قتل عام آزادیخواهی در جامعه بود. اینبار کارگران و جنبش طبقه ما برای پیروزی باید یک پای قدرت سیاسی باشد و راه حلش را برای آزادی کل جامعه در مقابل جهانیان بگذارد. در انقلاب ۵۷ ناسیونالیستهای چپ فکر میکردند که باید پشت جناحی از طبقه حاکم رفت و رفتند. آنها بخشی از استثمارگران و بورژواها را "خودی" و "ملی" نامیدند و از بازرگان ها و بنی صدرها و خمینی ها دفاع کردند. امروز همان جنبش مردم را به حمایت از موسوی ها و خاتمی ها و خمینی ها دعوت میکند و علیه اراده انقلابی مردم روضه "خشونت" میخواند. کارگران، زنان، جوانان، اینبار نباید اجازه دهند که سازماندهندگان و مؤتلفین حکومت وحشت اسلامی، برپادارندگان حکومت آپارتاید ضد زن، معماران جامعه ای مبتنی بر فقر و گرسنگی و فحشا و اعتیاد و بیحقوقی و بی حرمتی، شیپور کشان فرهنگ سنتی و پوسیده شرق زده و عقیمانده اسلامی، بار دیگر اختناق و ارتجاع را در قالبی جدید به مردم تحمیل کنند. این یک درس مهم انقلاب ۵۷ است. ما اجازه نخواهیم داد که جریانات راست پرو غربی و ملی اسلامی، تلاش میلیونها انسان آزادیخواه و برابری طلب را به مسلخ ببرند و بار دیگر ترکیبی از حکومت سلطنتی و اسلامی را

ادامه حکومت سلطنتی بود. دستور کارشان یکسان بود. رژیم اسلامی کار ناتمام رژیم شاه را تمام کرد؛ انقلاب را در خون غرق کرد و مصائبی را بر مردم طی سی سال گذشته تحمیل کرد که نفسها از بازگو کردنش باز می ایستد!

اما امروز نسل جدیدی علیه حکومت اسلامی با قدرت بمیدان آمده است. ویژگیهای دوره امروز با دوران انقلاب ۵۷ در اساس متفاوت اند. نه وضعیت امروز تکرار انقلاب ۵۷ است و نه چهارچوبها و افق انقلاب ۵۷ برای پیروزی آزادی، برابری و رفاه کفایت میکند. آنچه را باید در مورد انقلاب ۵۷ تاکید کرد، و بویژه در مقابل خیل "دگر اندیشان" متفرقه اسلامی و سکولار - اسلام زده با صدای بلند اعلام کرد؛ دفاع از حقانیت انقلاب ۵۷ و دفاع از حقانیت عمل انقلابی آن نسل است. حقانیت تلاش برای آزادی و نفی استبداد و ارتجاع را نمیتوان با نتیجه آن توضیح داد. همین تلاش تاریخی نسلهای متمادی، یعنی تلاش برای تغییر و ساختن یک دنیای بهتر، روندی است که کل تلاشهای انسانها را برای آزادی و بهتر زیستن بهم پیوند میدهد. مردم در سال ۵۷ هزار بار حق داشتند که شاه و حکومت سلطنتی نخواهند، همانطور که نسل امروز هزار بار حق دارند که حکومت اسلامی نخواهند و یوغ اسلام و سرمایه را بدور بیاورند.

برای پیروزی در مبارزه امروز باید درسها و تجارب انقلاب ۵۷ را مرور کرد. پیروزی نسل امروز در گرو افقی بلند و آرمانی انسانی و مبارزه ای به اندازه کافی گسترده برای برپائی جامعه ای خوشبخت

انقلاب ۵۷ انقلابی علیه حکومت دیکتاتوری سلطنتی و انقلابی برای آزادی و برابری و از بین بردن فقر و تبعیض بود. مردم حق داشتند که شاه نخواهند، ساواک نخواهند، فقر و سرکوب نخواهند، و زندگی بهتری را بخواهند. اما شکست خوردند. و آنچه سر کار آمد دقیقاً نفی تمام این تلاشهای جامعه بود. یک ضد انقلاب اسلامی بود.

مردم انقلاب نکردند که به عقب برگردند، کارگران برای اسلام اعتصاب نکردند، زنان برای حجاب و تحکیم مردسالاری و قوانین ضد زن بمیدان نیامدند. چه سرنگون شدگان و چه بقدرت خزیدگان انقلاب ۵۷ را تحریف میکنند چون هر دو تاریخاً نیروی علیه اراده انقلابی و اهداف انقلابی بودند. در انقلاب ۵۷ نیروی طبقه کارگر و اعتصاب نفت کمر رژیم سلطنتی را شکست اما کارگران نه حزب سیاسی خود را داشتند و نه خود را آلترناتیو قدرت سیاسی میدانستند. انقلاب شکست خورد چون جریان ارتجاعی خمینی - بازرگان ابتکار عمل سیاسی را از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران نفت درآورد و مهر اسلامی به انقلاب کوبیدند. جریان اسلامی را آمریکا و دولتهای غربی سرکار آوردند که تا دیروز متحد رژیم شاه بودند. اما وقتی فهمیدند که دیگر شاه را نمیتوان سرپا نگهداشت از وحشت چپ شدن انقلاب، از وحشت شعار "کارگر نفت ما، خمینی و رهبر سر سخت ما"، خمینی و شرکا را به مردم روی دوش اپوزیسیون مرتجع ملی اسلامی حقنه کردند. ضد انقلاب اسلامی

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!